



# انترناسیونال ۴۶۶

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم جنبش  
بازگرداندن



منصور حکمت [www.m-hekmat.com](http://www.m-hekmat.com)

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-communist Party of Iran

جمعه ۲۷ مرداد ۱۳۹۱، ۱۷ آگوست ۲۰۱۲ - ۱۶ صفحه

## مشکل کل حکومت است

### مصاحبه با اصغر کریمی درباره زلزله در آذربایجان شرقی

انترناسیونال: زلزله روز شنبه در آذربایجان صدها روستا را ویران کرد و تعداد زیادی کشته و مجروح شدند. اما از همان لحظات اول جمهوری اسلامی سعی در سکوت و پنهان داشتن ابعاد فاجعه زلزله داشت، مقامات رژیم در مقابل مصیبتی که بسر هزاران نفر وارد آمده بود، بی اعتنائی کردند و حتی رسانه های رژیم سعی کردند که کشته و مجروح شدن هزاران نفر را کم اهمیت جلوه دهند. شما دلیل این سیاست جمهوری اسلامی را چگونه ارزیابی می کنید؟

ادامه صفحه ۲

## دایناسور ها و زلزله



### بهرز مهرآبادی

تغییرات هستند و خطر بروز زمین لرزه های شدید در این مناطق بسیار زیاد است، میزان صدمات را به حداقل رساند. بیش از نیم قرن است که با استفاده از تکنولوژی نوین در صنعت ساختمان و شهرسازی می توان حتی شهرهایی با جمعیت چند میلیون را در مقابل زلزله های با شدت بیشتر از ۷ ریشتر هم مصون نگاه داشت. در کشورهایی نظیر ژاپن و یا در بعضی از شهرهای آمریکا از این تکنولوژی بخوبی استفاده شده است.

تا يك قرن پیش که علم زمین شناسی به معنای امروزی آن وجود نداشت، تحولات درونی کره خاکی ناشناخته بود و بروز ناگهانی این تحولات در سطح زمین که بیشتر بصورت زلزله نمودار می شد، همراه با وحشتی عظیم و پرسش های بیشمار همراه بود. در مقابل پیشرفت علم و دانش بشری که تلاش می کرد پاسخی برای این پرسش ها پیدا کند و انسان را در مقابل سوانح طبیعی محافظت نماید، مذهب و قدرت گسترده آن تلاش می کرد تا عجز خود در پاسخگویی به این پرسش ها را در لایه ای از خرافات و اسرار ماوراء الطبیعه بپیچاند و پایه های قدرت خود را بر جهل و ناتوانی خود استوار کند. اما پیشرفت سریع تمدن و دانش بشر در دهه های اخیر این امکان را بوجود آورده است که حتی در مناطقی که لایه های زمین دستخوش بیشترین

زلزله در ایران پدیده ناشناخته ای نیست. بخش های بزرگی از کشور روی خط زلزله قرار داشته و کمتر کسی است که در طول زندگی خود چند زلزله کوچک و بزرگ را تجربه نکرده باشد. در نیم قرن اخیر در نقاط مختلف ایران دهها هزار نفر جان خود را بر اثر زلزله از دست داده اند و صدها هزار نفر مجروح و بیخانمان شده اند. زلزله در بوئین زهرا، کاخک، بیرجند، طبس، اردبیل، رودبار و بم نمونه هایی از فجایع بزرگ انسانی هستند که بسادگی می شد میزان تلفات و صدمات آن را چندین برابر کاهش داد. رژیمهای حاکم در ایران چه پهلوی ها و چه جمهوری اسلامی نشان داده اند که علیرغم ثروتهای

ادامه صفحه ۷

## فاجعه انسانی در آذربایجان و تبلیغات غیر انسانی ناسیونالیسم قوم پرست!

ادامه صفحه ۴

محسن ابراهیمی

## افول طنطاوی و آینده مصر

رسمًا در مصر در دست گرفته بود، یک اقدام مهم از جانب مرسى بود که توجه زیادی را نه فقط در مصر بلکه در سطح جهان به خود جلب کرد. روز ۱۲ اوت مرسى رئیس رسماً در مصر در دست گرفته بود، یک اقدام مهم از جانب مرسى بود که توجه زیادی را نه فقط در مصر بلکه در سطح جهان به خود جلب کرد. روز ۱۲ اوت مرسى رئیس

ادامه صفحه ۸

کاظم نیکخواه

برکناری ژنرال طنطاوی رئیس شورای نظامی مصر که در واقع بعد از سرنگونی مبارک زمام امور را

## بازتاب هفته

پاریس تسلیم نمی شود

شهاب بهرامی

نوستالژی دروغین

یاشار سهندی

تحولات سوریه در هفته ای که گذشت!

محمد شکوهی

صفحات ۵-۶

## صفحات دیگر

۲۸ مرداد ۵۸ فرمان حمله خمینی به کردستان

عبدل کلپریان

نامه سرگشاده افسانه وحدت به لارش ویلکس

هنرمند، منقد و پروفیسور در هنر

افسانه وحدت

رومیهای مجارستان در کشور خودشان هم مورد

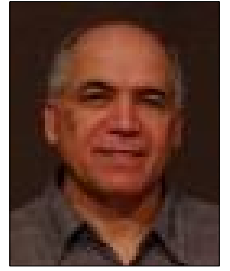
تبعیض و اذیت و آزار قرار میگیرند

فاضل نادری

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## مشکل کل حکومت است

### مصاحبه با اصغر کریمی درباره زلزله در آذربایجان شرقی



از صفحه ۱

اصغر کریمی: در يك كلام دليل اين سياست ناشی از ماهیت ضد مردمی رژیم و ترسش از به حرکت درآمدن امواج انسانی در کشور بود. صدا و سیماي رژیم تا ده ساعت پس از زلزله مشغول پخش صحنه های عزاداری و برنامه های یومیه خود بود. سر و صداها درآمد گفتند خبر نداشته اند! ما هم حرفی نداریم. اینرا از مسئولین صدا و سیماي رژیم میپوئیم. در این صورت روشن است که کل سیستم حاکم، خبرگزاری هایش، مشغله های مقاماتش، کار ارگانهایش، شغل نمایندگان مجلسش، طوری ساخته و پرداخته شده که با معضلات مردم، درد و رنج مردم، کمک به آنها و در يك كلام با مردم بیگانه است. یعنی مشکل در ضعف خبررسانی نیست، در مدیریت بد نیست، در سفر احمدی نژاد به مکه و غیره نیست، در اینکه رهبران جمهوری اسلامی فوراً به مردم پیام ندادند و به منطقه سفر نکردند نیست. مشکل کل حکومت است. اما سکوت دولت و صدا و سیما در حالی که مردم در زیر آوار جان میدادند و بستگانشان با کمترین امکانات در تلاش برای نجات آنها بودند، دلیل بسیار روشنی دارد. میدانستند که اگر قبل از اینکه ارگانهای امنیتی شان را به منطقه اعزام کنند، مردم با خبر شوند در ابعاد وسیعی به منطقه میروند و کنترل اوضاع از دست حکومت در میروند. پنهان

نگهداشتن ابعاد فاجعه و عدم قبول کمک های بین المللی نیز دلیل اصلی اش همین بود. مردم بیشتر تحت تاثیر قرار می گرفتند، سریعتر و وسیعتر به حرکت در میامدند و این چیزی است که حکومت نمیخواست. علیرغم رفتارهای ضد انسانی رژیم، امنیتی کردن منطقه و تلاش برای جلوگیری از حضور مردم در منطقه، شاهد جنبش و جوش وسیع مردم، تشکیل ستادهای مختلف کمک رسانی و صف های طولی مردم برای دادن خون و یا انبوه ماشین هایی که در جاده های منطقه تصاویرشان منعکس شده، و یا چند میلیون اس هم اس در همدردی با زلزله زدگان بودیم. حتی رسانه های رژیم هم نتوانستند این صحبت بازماندگان زلزله که فقط کمک های مردمی در روز اول زلزله و همانطور روزهای بعد از آن به داد آنها رسیده را کتمان کنند. میتوان تصور کرد که اگر مانع حکومت و امنیتی کردن فضا نبود این حمایت ها، همبستگی ها و روابط انسانی و لاجرم سیاسی که در میان مردم سراسر کشور با قربانیان این فاجعه شکل میگرفت چه ابعدای بخود میگرفت.

انترناسیونال: صداها نفر و بنا به برخی گزارشات حداقل هزار نفر کشته شده و چند هزار نفر مجروح و مصدوم شده اند و بیش از ۲۰ هزار خانه ویران شده است. معمولاً زلزله ای با این شدت در بسیاری از کشورهای جهان صدمات بسیار کمتری به مردم می زند. چرا در ایران آمار تلفات دهها برابر بیشتر از سایر نقاط جهان است؟

اصغر کریمی: روشن است که دلیل تلفات بالا قبل از هر چیزی به کیفیت خانه های مردم و کیفیت خانه ها مستقیماً به درآمد مردم مربوط میشود. فقری که رژیم در

از بروز زلزله مقامات رژیم اعلام کردند که عملیات تجسس پایان یافته است. این خبر در سایر کشورهای جهان موجب تعجب شد. معمولاً عملیات آواربرداری و جستجو در مناطق زلزله زده که به این میزان خرابی داشته اند، حداقل تا يك هفته ادامه دارد. بر اساس گزارشات انتشار یافته سه روز بعد وقوع زلزله افرادی از زیر آوار نجات پیدا کردند. جمهوری اسلامی چرا چنین عجلانه تصمیم به توقف عملیات جستجو کرد؟

آیت اله ها و مقاماتش در این جریان خود را به نمایش گذاشت هم چهره انساندوستانه و هوشیارانه مردم. اظهارات ضد انسانی آیت اله ها و امام جمعه ها که گفتند این امتحان الهی بوده نیز فقط باعث میشود که ته مانده اعتقادات مذهبی بسیاری از مردم برای همیشه بدور انداخته شود.

انترناسیونال: از اولین ساعات پس از وقوع زلزله جمهوری اسلامی نیروهای امنیتی، نظامی



MEHR Photo: Mahsa Jamali MEHR NEWS AGENCY

اصغر کریمی: همانطور که توضیح دادم رژیم نمیخواست هیچ دریچه ای بطرف کمک های مردمی و ایجاد روابط انسانی بین مردم شکل بگیرد. سکوت اولیه صدا و سیما، پنهان کردن ابعاد فاجعه و اعلام فوری عملیات تجسس هدفش این بود که این دریچه را فوراً ببندد و خیال مردم را راحت کند! که همه چیز به خیر و خوشی تمام شده است و آب سردی بر تب داغ انساندوستی مردم بریزد. اما بنظر من این سیاست شکست خورد. هر چند ابعاد کمک رسانی و به حرکت درآمدن مردم را بسیار خبررسانی از طریق مردم و رسانه های مردمی که حتی برخی رسانه های وابسته به رژیم را هم مجبور به پوشش دادن خبرها کرد کاملاً شکست خورد بطوری که صدا و سیما هم مجبور به عذرخواهی و هدیان گویی شد و کاروان های همبستگی هم از نقاط مختلف کشور بطرف آذربایجان برآه افتاد. هم چهره کثیف رژیم و ارگانها و

و شبه نظامی خود را به منطقه زلزله زده فرستاد. رژیم بشدت از ورود اکیپ های کمک رسانی مردمی و یا بین المللی به منطقه جلوگیری می کند، دلیل این کار رژیم چه می تواند باشد؟

اصغر کریمی: واقعیت این است که رژیم های ضد مردمی از همه چیز میترسند و حق هم دارند. از شادی مردم، از تجمعات ساده مردم، از حضور وسیع در استادیوم ها تا برد و باخت تیم فوتبال چه رسد به پس لرزه های اجتماعی زلزله که بلافاصله زندگی اسفبار دهها و صدها هزار نفر از مردم و اوضاع فلاکت بار و نیاز مردم به نوع دوستی را مقابل چشم جامعه قرار میدهد و به جلو صحنه میآورد. بیشترین نیروی رژیم و کنتراول افراد نه برای کمک که برعکس برای امنیتی کردن منطقه و کنترل اوضاع صرف شد. جلو بسیاری از کاروان های امداد مردم



به کمک میطلبیدند، کاروان های انسانی بزرگی از اقصی نقاط کشور و حتی بسیاری از نقاط جهان را بطرف مناطق زلزله دیده گسیل میکردند، تجمعات بزرگی شکل میدادند، انواع امکانات مادی و روحی برای کودکان فراهم میکردند و فضائی از همبستگی عمیق انسانی، اعتماد به نفس، اعتماد به یکدیگر و امید به ساختن و درست کردن و آینده را و جلوه هائی از باشکوه ترین همبستگی های انسانی را فارغ از مرزهای کاذب ملی به نمایش میگذاشتند و علاوه بر تامین نیازهای اسکان و خواب و غذا، آلام روحی آسیب دیدگان را به حداقل میرساندند. این اتفاق در این ابعاد می افتاد اگر رژیم کثیف اسلامی سر کار نبود.

انترناسیونال: در خارج کشور چه می توان کرد؟  
چهره کثیف حکومت اسلامی و چهره انساندوستانه مردم ایران را باید به افکار عمومی دنیا نشان داد و از این طریق همبستگی با مردم ایران برای بیزیر کشیدن حکومت جنایتکار اسلامی را گسترش داد. بنظر من این مهمترین اقدامی است که باید در خارج کشور در دستور گذاشت. صرفنظر از اینکه هرجا امکانپذیر باشد باید اکسیون های اعتراضی و برنامه هائی در همبستگی با مردم زلزله زده نیز سازمان داد.\*

نکته مهم دیگر مقابله با سیاست های فاشیستی قومپرستان آذری است که بلندگوی آن گوناز تی وی است. رژیم جلو گروههای امداد مردمی از نقاط مختلف کشور را میگیرد و قومپرستان ترک در تکمیل کار رژیم، تبلیغات فاشیستی کثیفی راه انداخته و علیه "فارس ها" پروپاگاند میکنند. مردم نشان دادند که این مرزهای غیر انسانی را برسمیت نمیشناسند و باید محکم به مقابله با این تبلیغات مسموم و غیر انسانی که آگاهانه تلاش میکند همبستگی میان بخش های مختلف مردم را به شکاف های قومی تبدیل کند، برخیزند. این بویژه وظیفه مردم آگاه، سوسیالیست ها و کمونیست ها است که با قاطعیت، ماهیت این فاشیست ها را افشا کنند و آنها را کاملا منزوی و مطرود کنند.

در این تردید نیست که اگر رژیم مانع نشده بود صدها هزار نفر از آذربایجان و از سراسر کشور علیرغم اینکه اکثر مردم دستشان خالی است، به حرکت در میامدند، کمک های مادی میکردند و همبستگی خود را با مردمی که قربانی فقر و زلزله جمهوری اسلامی شدند نشان میدادند، خود را سازمان میدادند و با مصاحبه با مردم داغدار و آسیب دیده، فیلم و تصویر و غیره مردم سراسر کشور و حتی جهان را مطلع میکردند، نیازها را اعلام میکردند و مردم را

های روحی بویژه کودکان از یکطرف و از طرف دیگر نداشتن مسکن و فقر بیشتری که گریبانگیر این مردم میشود مسائل مهمی است که باید مورد توجه همه آزادیخواهان و مردم انساندوست قرار گیرد. نقش تشکل های کارگری، دانشجویی، نهادهای حقوق کودک و انواع نهادها و جمع های موجود و همینطور هنرمندان و ورزشکارانی که موقعیت ویژه ای در جامعه دارند، برای تداوم دادن و گسترش این فعالیت ها بسیار حیاتی است. دولت مسئول تمام خسارات انسانی و مادی این واقعه است و باید به رایگان تمام خانه ها را با استاندارد بالا بازسازی کند و زندگی خانواده هائی که سرپرستان را از دست داده اند تامین کند. بیشترین امکانات آموزشی و ورزشی و تفریحی باید به کودکان اختصاص یابد. برای اینها باید مبارزه کرد. اینها را باید به پرچم مبارزه علیه جمهوری اسلامی تبدیل کرد. نهادهای مدافع حقوق کودک در این میان اقدامات مهمی میتوانند در کمک به کودکان این منطقه در دستور بگذارند و توجه کل جامعه را به این مساله جلب کنند و به این طریق دولت را تحت فشار قرار دهند. مردم باید برای مدت طولانی از وضعیت زلزله زدگان گزارش و فیلم و عکس تهیه کنند و افکار عمومی را مطلع نگاهدارند، که لازمه اینکار ایجاد رابطه مستحکم با زلزله زدگان است. در غیر اینصورت جمهوری اسلامی تلاش میکند با سکوت خبری و پخش مقداری گزارش دروغ در مورد رسیدگی به معضلات مردم موضوع را خاتمه یافته اعلام کند. تجربه لاقیدی رژیم در جریان زلزله بم را همه شاهدند که علیرغم گذشته هشت سال از آن واقعه هنوز خانه های بسیاری از مردم بازسازی نشده و فقر، ناامنی، تن فروشی و اعتیاد بیشتری دامن آنها را گرفته است.

به نام جمهوری اسلامی است و اینکه مردم میدانند رژیم قرار نیست به داد مردم برسد و خود مردم باید به یاری همدیگر برخیزند و در عین حال با اینکار به رژیم تودهنی بزنند، منجر به تحرك نسبتا وسیعی از جانب مردم شد. اقدامات مردم را در چند سطح میتوان توضیح داد. اقدامات مربوط به روزهای اول از اهدای خون تا کمک به نجات زخمی ها و کمک به تامین پوشاک و غذا و غیره. این اقدامات علیرغم مانع تراشی های رژیم باید ادامه یابد. ستادها و جمع های مختلفی که توسط دانشجویان، هنرمندان، ورزشکاران و کارگران تشکیل شده، اقدام بجا و مهمی است که باید تعداد هرچه بیشتری از این جمع ها و ستادها تشکیل شود. این شبکه ها و روابطی که به این منظور در میان

گرفته شد، عده ای دستگیر شدند و بعضا تلاش کردند لباس بسیج به مردم انساندوست بپوشانند تا کمک های مردمی را دولتی جا بزنند. اما همه اینها به افشای بیشتر چهره کثیف حکومت حتی از جانب برخی باندهای خود حکومت شد. این موقعیت عمومی تر جمهوری اسلامی را نشان میدهد. این نکته بسیار مهمی در تصویر وضعیت رژیم، محاصره شدن در دریای خشم مردم و رابطه اش با مردم است.

انترناسیونال: در شهرهای مختلف ایران گروههای مختلف امداد رسانی بویژه از طرف دانشجویان و یا هنرمندان و ورزشکاران و تشکل های کارگری تشکیل شده، ساعتها مردم برای اهدای خون در صف می ایستند و

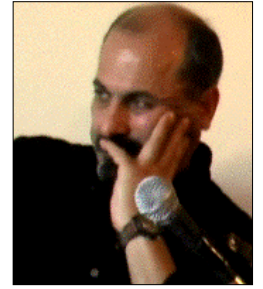


مردم شکل گرفته باید هرچه بیشتر مستحکم شود و به شبکه های مبارزاتی ارتقا یابد. يك مساله دیگر تلاش برای اعتراض جمعی به رفتار وقیحانه رژیم با مردم زلزله زده است. در همه شهرها و بویژه در شهرهای آذربایجان باید کاروان های بزرگ امداد راه انداخت و در مقابل مانع تراشی رژیم دست به اعتراض جمعی زد. اما معضلات زیادی در طولانی مدت بر دوش مردم این منطقه سنگینی خواهد کرد. درد از دست دادن صدها عزیز از دست رفته و صدها معلول این فاجعه و آسیب

هزاران اتومبیل برای کمک مستقیم به مردم به منطقه رفته اند. شما برای کمک به زلزله زدگان چه توصیه ای به مردم دارید؟  
اصغر کریمی: عکس العمل مردم بسیار زیبا و علیرغم سکوت رسانه های رژیم و تلاش حکومت برای جلوگیری از کمک رسانی مردم، نسبتا وسیع و سراسری بود. مردم بحق به رژیم هیچ اعتمادی ندارند و تلاش کردند خود مستقلا دست به کاری بزنند. انساندوستی مردم، احساس نزدیکی عمیق به یکدیگر که يك دلیل وجود دشمن مشترکی

# نه قومی نه مذهبی حکومت انسانی!

# فاجعه انسانی در آذربایجان و تبلیغات غیر انسانی ناسیونالیسم قوم پرست!



مهن آبراهیمی

از صفحه ۱

مردم منطقه قره داغ خون گریه میکنند. مردم آذربایجان، مردم شریف در سراسر ایران در غمی سنگین فرورفته اند.

مسبب مستقیم این قتل عام خود زلزله نیست. همه کارشناسان متفق القولند که در یک زلزله ۶،۲ ریشتری حتی یک نفر نباید کشته شود. اما همین زلزله هزاران خانه را با خاک یکسان کرده است؛ بسیاری را مدفون کرده است؛ و جمعیت عظیمی را آواره و بیخانمان کرده است. مسبب مستقیم این قتل عام فقط و فقط حکومت اسلامی سرمایه داری است. اولاً، زیر سایه همین حکومت اسلامی سرمایه داران، مردم منطقه در فقر مطلق نگه داشته شده اند. خانه ای که با کاه گل و خشت خام بنا شود معلوم است با تکانی ویران میشود. ثانیاً، حکومت از ترس اوج گیری نفرت از خودش، در حیاتی ترین لحظات کمک رسانی سکوت کرد، اخبار واقعی را منعکس نکرد، نه تنها نیروی امدادی به کمک مردم نفرست بلکه در مقابل مردمی که از همه جا برای کمک به زلزله زدگان شتافته بودند سد ایجاد کرد. به جای اکیپهای کمک رسانی، پاسدار و بسیج به منطقه ریخت و فضای امنیتی برقرار کرد.

در فرصتهای دیگر در باره این موضوعات مهم صحبت کرده ایم. اینجا فقط میخواهم در باره یک واقعیت کریه سیاسی چند کلمه بگویم: تبلیغات مسموم و فاشیستی

ناسیونالیسم قوم پرست. قوم پرستان متعلق به ناسیونالیسم ترک در رسانه هایشان این تبلیغات را میکنند:

۱. میگویند "حکومت تهران"، "حکومت ایران"، "حکومت فارسیستها" به مردم زلزله زده کمک نکرد چون ترک هستند! چون حکومت تهران میخواهد ترکها را نابود کند! شعار میدهند "آذربایجان جان میدهد، ایران به قتلش فرمان میدهد!"

۲. میگویند اگر در مناطق مرکزی چنین فاجعه ای رخ میداد الان حکومت تهران با تمام قوا نیرو برای کمک ارسال میکرد!

۳. میگویند فارسها الان شادی میکنند که چنین اتفاقی افتاده است! اولی وارونه نشان دادن حقایق است. دومی دروغی شرم آور است. سومی صاف و ساده تبلیغات فاشیستی است.

تنها جریانی و جنبشی در چنین شرایطی چنین تبلیغاتی میکند که اولاً، مسئله اش جمهوری اسلامی نباشد. ثانیاً، اهداف غیر انسانی پشت سر داشته باشد. و ثالثاً، از لحاظ سیاسی مرزهای وقاحت را پشت سر گذاشته باشد.

اجازه بدهید در باره هر سه تبلیغ بالا مختصراً توضیح دهم:

۱. دقت کنید. اینها زیانناشان نمیچرخد که اسم واقعی این حکومت، یعنی جمهوری اسلامی را بر زبان بیاورند! به جایش دوست دارند حکومت تهران و ایران و فارسیستها بگویند. چرا؟ برای اینکه جمهوری اسلامی یک ساختار سیاسی است که با اتکا به شبکه وسیعی از نیروهای امنیتی و نظامی، حکام شرع و قضات وامام جمعه ها، استاندارها و فرماندارها و هزاران نهاد وابسته بر جامعه حکومت میکند. همانگونه که مردم تحت ستم با زبانهای مختلف سخن میگویند و در مناطق مختلف زندگی میکنند؛ حکام اسلامی و دست اندرکاران سیاسی و

امنیتی و نظامی هم به زبانهای مختلف حرف میزنند و اهل مناطق مختلف ایران هستند. کسی که "جمهوری اسلامی" را مسبب فلاکت مردم اعلام کند باید به همان اندازه احمدی نژاد و خامنه ای، یقه آیت الله ها و حکام شرع و شکنجه گران و پاسداران خود آذربایجان را بگیرد که در حقیقت شعبه آذربایجان حکومت اسلامی را تشکیل میدهند و البته زیانشان ترکی است. ناسیونالیسم قوم پرست نمیتواند کل این شبکه را زیر سؤال ببرد چون بخش آذربایجان این شبکه، نیروهای بعدی همین ناسیونالیسم قوم پرست هستند که قرار است به نام ملت ترک و هویت ترکی کارگران و مردم محروم آذربایجان را در خدمت طبقه سرمایه دار ترک سرکوب کنند. به این ترتیب روشن است که چرا ناسیونالیسم قوم پرست ترک، شعبه آذربایجانی حکومت اسلامی را زیر سبیلی رد میکند و به جایش از "حکومت تهران" صحبت میکند.

۲. میگویند اگر این زلزله در مناطق فارس زبان رخ میداد "حکومت تهران" با همه نیرو کمک میکرد! واقعاً؟! حکومت اسلامی و کمک به مردم؟ ناسیونالیسم قوم پرست، با این ادعا از یک حکومت ضد انسان، تصویری انسانی میدهد. باید قبلاً شرافت انسانی را از خود به طور کامل تکاند تا قادر شد چنین دروغ آشکاری در باره این حکومت جنایتکار تحویل مردم داد.

این حکومتی است که جان انسان - مهم نیست این انسان در کجا زندگی میکند و به چه زبانی حرف میزند - برایش ذره ای ارزش ندارد. این حکومتی است که در زندانهای آذربایجان و تهران و شیراز و اصفهان و ... دهها هزار انسان را با دست خودش کشته است و البته هنگامی که این انسانها را به خون میکشید، نپرسیده است به چه زبانی حرف میزند.

زلزله بم را کسی فراموش نکرده

است. قریب ۵۰ هزار انسان کشته شدند. حکومت اسلامی دقیقاً همان رفتاری را کرد که امروز در قبال زلزله آذربایجان میکند. نه تنها خودش کمک نکرد، بلکه قبل از هر چیز ۵۳ ایستگاه بازرسی سپاه دایر کرد تا به قول سردار قالیباف "نظم را در منطقه زلزله زده مستقر کنند"! کمکهای مردمی و کمکهای کشورهای دیگر را باندهای قاچاق سازمانیافته همین حکومت بالا کشیدند. همان لحظاتی که بازماندگان زلزله از گرسنگی و بی دارویی و سرما جان میباختند، غذاها و داروها و پتوها و چادرها در بازار سیاه تهران به فروش میرسیدند. همان لحظه ای که مردم با دست خالی جنازه پشت جنازه از زیر آوار بیرون میکشیدند، بولنزرهای اهدایی از کشورهای دیگر در بازار قاچاق به فروش میرسیدند. حتی بیمارستانهای مجهز صحرایی هم گم شدند! تعداد زیادی کودک نجات یافته فقط به خاطر فقدان پتو و چادر از سرما جان باختند. دختران بی سرپرست زیادی اسیر باندهای قاچاق انسان شدند و از عشرتکده های کشورهای حاشیه خلیج سر در آوردند!

کسی که در قبال این حقایق بگوید اگر زلزله در مناطق فارس زبان بود حکومت با تمام قوا کمک میکرد، شاید سیاسی است که رسماً دارد با ساز حکومت اسلامی میرقصد.

۳. میگویند فارسها خوشحالند که این اتفاق برای آذریها رخ داده است! اینجا، ناسیونالیسم قوم پرست آذری، حکومت اسلامی و قربانیان فارس زبانش را در یک صف و در یک جبهه قرار میدهد. مردم شریف فارس زبان را به حکومت اسلامی میچسباند؛ همان مردمی که مثل مردم آذربایجان ۳۳ سال است زندگیشان در دست حکومت اسلامی تباہ شده است! همان مردمی که مثل مردم آذربایجان سی و سی سال تمام است در جنگ و گریز با این جانیان حاکم هستند.

همه اینها تلاشهایی مذبحخانه

برای آذوقه درست کردن به دکان سیاسی قوم پرستی است. یک ستون مهم این دکان سیاسی اختلاف انداختن میان مردم بر اساس ملیت است. بنیاد قوم پرستی ایجاد نفرت و کینه میان بخشهای مختلف مردم است که اتفاقاً همه موضوع مستقیم جنایت و آدمکشی و چپاول و دزدی و بهره کشی سی و سه ساله حکومت اسلامی سرمایه بوده اند.

به برنامه های زنده تلویزیونی کانال جدید نگاه کنید. سخنان تلفنی مردم از سراسر ایران را بدقت گوش کنید. به صفهای طویل جمع آوری خون در اصفهان و تهران نگاه کنید. با یک حس عمیق انساندوستی، با درجه بالایی از حس همدردی و اتحاد در میان مردم مواجه خواهید شد. خواهید دید که چگونه زنان و مردانی که هرگز همدیگر را ندیده اند میخواهند به هر شکلی دردی از زلزله زدگان را کاهش دهند. و خواهید دید که چگونه زلزله در آذربایجان و بی تفاوتی رذیلتان سران حکومت، یک بار دیگر مردم را کنار هم قرار داده است، نفرت مردم علیه این حکومت را به هم گره زده است و همسرنوشتی مردم در قبال این حکومت را یک بار دیگر برجسته کرده است.

با توجه به همه این حقایق، آیا روشن نیست که فاشیستهای حاکم در ایران از دین تبلیغات فاشیستی قوم پرستان بشکن میزنند؟ آیا روشن نیست که قوم پرستان دقیقاً دارند در میدانی بازی میکنند که جمهوری اسلامی - نه البته حکومت تهران - تدارک دیده است؟ آیا روشن نیست که اینجا یک اتحاد دو فاکتو در میان حکومت اسلامی و انواع اقسام ناسیونالیستهای قوم پرست برای در هم شکستن همدردی و همدلی و اتحاد و مبارزه مردم ستمدیده و محروم ایران علیه حکومت اسلامی، یک اتحاد دوفاکتو علیه تلاش مردم ایران برای بریز کشیدن نکتب اسلامی وجود دارد؟

۱۵ اوت ۲۰۱۲، ۲۵ مرداد ۱۳۹۱

## نوستالژی دروغین

### یاشار سهندی

مستندی دیگری پخش کرد که روایت فرح دیبا، "شهبانو" بود از انقلاب و "مردم ناسپاس" به شاهی که گویا تصمیم داشت طی پنج و شش سال ایران را به پنجمین قدرت دنیا تبدیل کند و به گفته خانم دیبا بهتر بود این حرفها گفته نمیشد! و ایشان مدام پفی میکرد و میگفت "چی بگویم!" و میپرسید "خیلی دوست دارم بدانم این آدمها الان چکار میکنند!" اشاره ایشان به مردمی بود که شعار مرگ بر شاه میدادند و آرامش را از خاندان سلطنتی روده بودند. و خود شاه در مصاحبه ای بعد از خلع ید شدن از آنچه بر سرش رفته چنین یاد میکند که هومر وشکسپیر شاید بتوانند از خیانت نزدیکانش بگویند! شبکه من و تو در طی یکسال گذشته در برنامه سازهایی متعددی همت اش را بر این گذاشته "خاطرات خوش" گذشته را زنده کند. این نوستالژی حزن انگیز منحصر به این شبکه نیست بلکه یک خط مشترک رسانه های راست بورژوازی است که میخواهند نشان دهند که نهایتاً این مردم هستند که محکوم هستند که "خوشی" را به دست خود بر هم زدند و از ماست که برماست!

نه در مستند ۳۷ روز و نه در خاطرات "فرح پهلوی" و دیگر برنامه های از این دست در این شبکه ها هیچگاه از ساواک یاد نمیشود. آنجا هم که یاد میشود امثال پرویز ثابتی رئیس رکن دو ساواک را می آورند که از خدمات ساواک بگوید! از این یاد نمیشود که روزی "اعلیحضرت همایونی امر ملوکانه اش" بر این قرار گرفت که: هر کس ناراضی است پاسپورت اش حاضر است تشریف ببرد بیرون! اما مخالفان به شکنجه های کمیته مشترک و اوین و قصر هدایت میشدند و چنان جو وحشتی راه

ادامه صفحه ۷

گفتمان اجتماعی و نوع نگرش انسان به خود و دنیای پیرامونی اش زده بوده و خود نیز باز تاب و انعکاس دهنده همان شرایط بودند. بسیاری از چهره های این مکاتب بویژه دادائیسیت ها که مایل بودند خود را جنبش بنامند بر خلاف الیت فکری وچپ امروز، علناً و بی محابا با افکار ارتجاعی در هنر و جامعه می جنگیدند. هم بورژوازی ادبی را می کوبیدند و هم محدودیتهای زندگی متعارف را مردود می شمردند. "آندره بروتون" از چهره های شاخص نویسندگان سوررئالیستی که راهش را در سال ۱۹۲۵ از دادائیسیت ها جدا کرد معتقد بود که رهائی ذهن در درجه اول مستلزم رهایی انسان است و امروز بیش از هر وقت سوررئالیست ها برای رهایی انسان، چشم امید به انقلاب پرولتری دوخته اند.

شاید بشود سکوت لائیتیسسه و الیت چپ جامعه را به خاطر مماشات با دولت سوسیالیست فرانسه توجیه کرد، (همان اشتباهی که بروتون و سوررئالیست ها با ادغام و بعد جدائی از حزب کمونیست مرتکب شدند)، شاید جای صف متحد انقلاب علیه ارتجاع را هنوز بشود خالی دید و شاید هنوز که هنوز است، سیاست حرف آخر را می زند اما چه باک که در پوسته زیرینی پاریس، پاریس واقعی نفس می کشد نقشه می ریزد و به زندگی رنگ می دهد.

همانطور که پاریس بر تارک تاریخ عصر روشنگری نشست و شعله های انقلاب کبیر از آنجا زبانه کشید پیروزی این جدال بشری هم می تواند همانجا جشن گرفته شود. پاریس جایی است که در آن زنجیره زمان هر از چند گاهی از هم می گسلد و گذشته وحال خویش را به هم پیوند داده و در هم می آمیزد. پاریس مدتهاست که دیگر نه جایی برای جولان ادیان ابراهیمی دارد و نه حاضر است به این لودگان سیاسی باج دهد. مردم به حماقت و کودنی پلیس و دولت فرانسه، فقط خواهند خندید.\*

## بازتاب هفته

### پاریس تسلیم نمی شود



شهاب بهرامی

"پست مدرنیست" و اسلام سیاسی در اروپا کرده است. اما انتشار اطلاعاتیه پلیس پاریس که بی شباهت به اطلاعاتیه های گشت گله های انصارالله نیست می تواند زنگ خطری برای عرض اندام سیاسی مجدد ارتجاع در اروپا باشد، حمله ای دوباره به بشریت، که با حمله به "پوشش نامناسب زنان" آغاز شده است.

پاریس ویژه است به این دلیل که دژ انقلابات اروپا است، که انقلاباتش ویژه است، که "کمونش" ویژه است با "کمونارهایش" و زندگی جاودان آنها. در چنین دژی چنین حمله ای صورت گرفته و پاریس یک بار دیگر شاهد چنین جدالی است، جدال مجدد ارتجاع و انقلاب. سخن از عروج مجدد "اخلاقیات" زده می شود در حالیکه جامعه امروز فرانسه، جانی برای دوروییها و زاهد مایی های کسالت آور، جانی که به قرارداد های اجتماعی بیشتر از درستی و اکنشهای انسان اهمیت می دهد، ندارد. در زمانه ای که روز به روز مادی تر می شود، در جامعه ای که سرنوشتش را به دست علم و تکنولوژی سپرده است و در محیطی که نسبت به آفرینندگان بی قیدش هر آن خصومت بیشتری می ورزد، تعهد انسانی سازندگان این جامعه به حرمت و منزلت انسان و برقراری شرایطی در خور این منزلت، بیش از پیش برجسته می شود.

زمانی نه چندان دور، پاریسی ها نه تنها پیشروان جنگ طبقاتی بودند که تحولات فکری بشر در زمینه هنر و ادبیات در اشکال سبک ها و مکاتب گوناگون را نیز هدایت می کردند. از کلاسیسیست ها و ناتورالیسیست ها، از رمانتیست ها و رنالیسیست ها تا سوررئالیسیست ها رنگشان را به

همزمان با بریانی بازیهای المپیک در لندن و اعتراض اکتیویست های نیمه برهنه و معترض به تبعیض جنسیتی در مراسم المپیک و متعاقباً کتک خوردنشان بوسیله پلیس لندن، پلیس پاریس با انتشار اطلاعاتیه ای به مناسبت فصل گرما اعلام داشت، با کسانی که با پوشش نامناسب در انتظار عمومی ظاهر شوند، شدیداً برخورد خواهد کرد. در بخشی از این اطلاعاتیه تأکید شده، با خانمهایی که با اندام نیمه عریان در مناطقی مثل اطراف رودخانه "سن" و در پارکهای شهر دیده شوند برخورد قاطع خواهد شد و متخلفین به صد و پنجاه تا چهار هزار "یورو" جریمه نقدی محکوم می گردند. ناگفته پیداست که این تصمیم و تهدید پلیس پاریس، شامل مردان نمی شود و آقایان در صورت عریان شدن مجازات نخواهند شد.

در سال ۲۰۰۳ "ژاک شیراک" رئیس جمهور وقت فرانسه به نام "لائیتیسسه" لایحه منع نشانه های مذهبی را تقدیم مجلس کرد و سال بعد به عنوان قانون از تصویب گذشت. در اوایل سال جاری و در روزهای پایانی ریاست جمهوری "سارکوزی" قانون منع "برقع" به تصویب مجلس ملی فرانسه رسید. بنظر می رسد که در این روزگار دمی مزاج، لائیتیسسه فرانسوی، اردنگی جانانه ای حواله هواداران

## بازتاب هفته

# تحولات سوریه در هفته ای که گذشت!



محمد شکوهی

جنگ گسترده و سراسری مخالفان با رژیم اسد بدون وقفه ادامه دارد. از چهار هفته پیش و به دنبال گسترش حملات نظامی مخالفان، رژیم اسد اعلام کرد که "جنگ سرنوشت ساز" بر علیه مخالفان را آغاز می کند. بدنبال این تهدید، رژیم هزاران نفر از نیروهای نظامی را برای بازپس گیری شهر حلب، که مرکز اصلی درگیریهای می باشد، روانه این منطقه کرد. همزمان بمبارانهای شبانه روزی و کشتار مردم را ادامه داد. بعد از سه هفته درگیری هنوز رژیم اسد موفق به بازپس گیری شهر حلب نشده است. همزمان با ادامه درگیریها در حلب، نبردهای گسترده در شهرهای حمص، درعا، دیرالزور، الرستنو حماه با شدت بیشتری ادامه دارد. علاوه بر مناطق نامبرده و علیرغم ادهای اسد مبنی بر کنترل اوضاع دمشق، درگیریها در حومه دمشق ادامه دارد. براساس گزارشات نیروهای اپوزیسیون و اعترافات مقامات رژیم اسد، جنگ در سراسر سوریه ادامه دارد. در همین رابطه نخست وزیر رژیم اسد که به مخالفان پیوسته، در مصاحبه ای اعلام کرده است که رژیم فقط ۳۰ درصد از خاک کشور را در کنترل خود دارد. منابع خبری و رسانه ها از شدت گرفتن جنگ مخالفان و کشتار مردم غیر نظامی خبر می دهند. طبق اخبار منتشر شده روزانه بین ۵۰ تا ۱۰۰

هزاران نفر از نیروهای نظامی اش را در مناطق مرزی با سوریه مستقر کرده است. در این میان نیروهای پ.ك.ك که به دنبال آزاد شدن مناطق کرد نشین سوریه تحرکاتی را در دفاع از رژیم اسد و بر علیه ترکیه و بر علیه نیروهای مخالف رژیم اسد آغاز کرده اند. دار و دسته بارزانی نیز هزاران نیروی نظامی پیشمرگ را به مناطق کردستان سوریه اعزام داشته است. موضع عراق در مورد سوریه منجر به دامن به اختلافات دستگاه حاکمه عراق شده است.

### دخالت‌های جمهوری اسلامی و روسیه در سوریه

در طول این چند هفته رژیم جمهوری اسلامی به همراه روسیه بیشترین حمایتها را از اسد به عمل آورده اند. بطور واقعی بدون این حمایتها رژیم اسد قادر به ادامه حکومتش نبوده و نخواهد بود. در طول همین مدت چندین هیات بلند پایه رژیم اسد به تهران رفته است. ارسال تجهیزات نظامی پیشرفته توسط روسیه و جمهوری اسلامی برای رژیم اسد ادامه دارد. گزارشات مختلف حکایت از حضور مشاوران نظامی روسیه در کنار نیروهای ارتش اسد دارد. روسیه و جمهوری اسلامی همراه با رژیم اسد در سرکوب و کشتار مردم سوریه، نقش فعالی دارند. در هفته خامنه ای پیرامون "روز قدس رژیم" صحبت کرده و اعلام کرده است که روز قدس روز حمایت از رژیم اسد نیز می باشد. همزمان خامنه ای با مشاورانش و مقامات بلند پایه نظامی رژیم، نشستها و جلساتی پیرامون ادامه حمایت از رژیم اسد برگزار کرده اند. اخبار این نشستها در لابلای سایر اخبار مرتبط با "گسترش روابط اقتصادی" جمهوری اسلامی با رژیم اسد، به بیرون درز کرده است. از جمله وزرات نیرو اعلام کرده که برای صادرات برق به سوریه ۵۰ درصد خطوط انتقال برق عراق را راه اندازی کرده است. وزرات بهداشت و سازمان هلال احمر رژیم مدام از ارسال "کمکها" به سوریه گزارش میدهد. هفته گذشته رژیم تعدادی از مقامات بلند پایه اش را به لبنان و سوریه

فرستاد تا با اسد و حزب الله و دار و دسته های تروریستهای اسلامی مذاکراتی پیرامون "سازماندهی این دار و دسته ها و گرد آوردنشان حول" جبهه مقدم مقاومت" سر و سامان بدهد. براساس این توافقات نیروهای نظامی حزب الله به اطراف دمشق منتقل شده اند. جنبش اصل اسلامی و حماس مسئول کنترل جنوب لبنان به ویژه مناطقی که هواداران و عوامل رژیم اسد در آن زندگی می کنند، می باشند. نیروهای شبه نظامی این دار و دسته ها علیرغم مخالفت دولت لبنان و ارتش، کنترل این مناطق را در دست گرفته و در صدد سرکوب اعتراضات مردم بر علیه رژیم اسد بر آمده اند. در طول هفته گذشته چندین تظاهرات بر علیه اسد در بیروت و طرابلس برگزار شده که دار و دسته های نامبرده به این تظاهرات حمله کرده و تعدادی از مردم را کشته و زخمی کرده اند. جمهوری اسلامی و حزب الله لبنان با همکاری قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس رژیم، ستاد "مدیریت بحران" در جنوب لبنان در دفاع از رژیم اسد برپا داشته اند. بدین ترتیب جمهوری اسلامی و دار و دسته های تروریست هوادارش، ایجاد جنگ های قومی در مناطقی از لبنان را آغاز کرده اند و تلاش دارند با ایجاد جنگ و درگیری در لبنان، راه نجاتی برای رژیم بشار اسد پیدا کنند. بر اساس برخی اخبار جلیلی دبیر شورای امنیت ملی رژیم که هفته گذشته به لبنان رفته بود، با فرماندهان نظامی همه گروههای تروریست اسلامی حامی رژیم اسد و جمهوری اسلامی جلسه داشته و از آنها خواسته است که از رژیم اسد دفاع کرده و قول کمک های میلیون دلاری داده است.

موضوع سوریه و به طریق اولی مبارزه مردم سوریه بر علیه رژیم اسد مدتها است که ابعاد فرا منطقه ای به خود گرفته. حول این مسئله صف بندیهای منطقه ای شکل گرفته که هر کدام سعی دارند در تحولات منطقه دست بالا را داشته باشند. محور جمهوری اسلامی، رژیم اسد و روسیه و هوادارانش به همراه محور کشورهای منطقه، آمریکا و بخش هایی از "اپوزیسیون سوریه". هر دوی

این محور در اساس حول منافع و استراتژیهای دراز مدت خود در رقم زدن اوضاع سوریه و منطقه وارد رویارویی های جدی شده اند. در این میان مردم سوریه که از ۱۷ ماه پیش انقلاب قدرتمندی را برای به زیر کشیدن رژیم اسد بر پا داشته اند، هنوز توسط رژیم اسد کشتار می شوند. اوضاع امروز سوریه و تحولات و تاثیرات منطقه ای و فرامنطقه ای آن، صرف نظر از درجه دوری و نزدیکی مخالفان رژیم اسد به اهداف اولیه انقلاب مردم بر علیه رژیم سوریه، صرف نظر از سیاستهای منطقه ای دولت های مخالف رژیم اسد، نتیجه فشار اعتراض و انقلاب مردم سوریه می باشد. این انقلاب مردم سوریه بوده که چنین وضعیتی را به وجود آورده است. اینکه در نتیجه بربریت، وحشیگری و سرکوبهای رژیم اسد، احزاب و جریانهای ارتجاعی، ناسیونالیست، اسلامگرای سلفی در کنار "ارتش آزاد سوریه" در این رویارویی ها در صدد دست بالا پیدا کردن در تحولات جاری و مبارزه مردم بر علیه رژیم اسد بر آمده اند، نباید ذره ای از حقانیت مبارزه مردم و دفاع از این مبارزات کم نماید. بدون اعتراضات و انقلاب مردم در یک سال گذشته بر علیه رژیم اسد، تصور وضعیت امروزی رژیم اسد و اوضاع منطقه ای غیر ممکن است. خواست اصلی مردم سوریه به زیر کشیدن رژیم اسد است. اعتراضات مردم در یک سال گذشته رژیم را تا آستانه سرنگونی به عقب رانده است. فروپاشی رژیم مدتهاست که آغاز شده. بدون حمایت جمهوری اسلامی، روسیه و بخش چین، رژیم اسد قادر به ادامه حکومت نبوده و نیست. سرنگونی رژیم اسد در بطن يك چنین اوضاعی ضربه مهلکی بر پیکر اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی و متحدینش می باشد. جمهوری اسلامی در سوریه برای بقای خود در ایران می جنگد. سرنگونی رژیم اسد آغاز دوره ای جدید و شناس دیگری برای بازگشت دوباره انقلاب ناتمام مردم سوریه و تعمیق آن می باشد.\*

## دایناسور ها و زلزله

از صفحه ۱

عظیم این کشور، ارزشی برای جان مردم قائل نیستند.

روشن است که در جایی که دایناسورهای سر از قبر درآورده اسلامی حاکم هستند و چیزی جز غارت و چپاول و کشتار نمی شناسند، نمی توان توقع کمک رسانی به مردم مصیبت زده را داشت، از بکار بردن علم و تکنولوژی برای ساختن مسکن صحبت کرد و نمی شود از حق طبیعی همه افراد جامعه برای داشتن مسکن مناسب و امن حرفی به میان آورد. اولین اقدام حکومت دایناسور ها پس از وقوع زلزله ارسال نیروهای امنیتی و جلوگیری از ورود گروه های امداد داوطلب مردم به منطقه بود، از پخش اخبار زلزله خودداری شد و کانال اصلی تلویزیون جمهوری اسلامی در ساعات بعد از وقوع زلزله به پخش مستقیم انجام "دعای جوشن کبیر" در کربلا و برنامه "خنده بازار" پرداخت. هنوز

۲۴ ساعت از وقوع زلزله نگذشته بود که رژیم اعلام کرد به عملیات جستجوی مصدومین در مناطق زلزله زده خاتمه می دهد. برای کسانی که در دنیای متمدن زندگی می کنند این اخبار باور نکردنی و حیرت آور است. اما برای مردمی که ۳۴ سال حکومت اسلامی را تجربه کرده اند، اینها تازه نیستند. زلزله آذربایجان این واقعیت را تکرار کرد که جمهوری اسلامی ربطی به زندگی مردم ایران ندارد و مردم زلزله زده "به امید کمک دولت نباشند". این صحبت یکی از دایناسورهای اسلامی بنام حاج آقا فرحزاد است که در شبکه سه تلویزیون جمهوری اسلامی برنامه اجرا می کند و در روز دوشنبه ۲۳ مرداد در برنامه "به سمت خدا" به بینندگان خود گفت: "افرادی که مصیبت می بینند یا امتحانی پیش میاد، اینها عبرت هستند برای بقیه. ما با صدقه و کارهای خیر بلاها رو دفع کنیم اینها امتحان های الهی است و عزیزانی که بستگانشون در این حادثه

صدماتی دیدند به امید کمک دولت و دیگران نباشند... خودشون واقعا هر چقدر که در توان دارند از نظر معنوی و مادی کمک کنند که مشکلات عزیزانی که مانده اند حل بشه انشاءالله و ما هم دعاگوشون هستیم. و این زلزله يك یادآوری هم باید باشه برای زلزله قیامت...". به این خباثت و وقاحت بی انتها فقط باید تف کرد!

دایناسور دیگری بنام آیت اله سعیدی امام جمعه قم در مورد دلیل بروز زلزله چنین فرموده است: "دانشمندان ما باید تحقیق کنند، ببینند در این موقعیت حساس واقعا این حادثه آذربایجان زمین لرزه بوده، که سرمنشأ آن فساد و بی حجابی است، یا از طرف استکبار و صهیونیسم يك نوع حمله نظامی یا يك زلزله سیاسی به ما وارد شده است." امام جمعه تهران کاظم صدوقی در فروردین گذشته دلیل وقوع زلزله را چنین توضیح می دهد: "وقتی زنا توسعه پیدا کند زلزله فراوان می شود"

دایناسور چهارمی بنام آیت اله مکارم شیرازی نگران دفن شدن قربانیان زن و مرد در کنار هم و

بخاطر افتادن ناموس اسلام است و همزمان تصویر صفحه اول روزنامه "حزب اله" در سایت های اینترنتی منتشر می شود که جمله ای از خانواده جانوران قبلی بنام آیت اله محمد باقر خرازی چاپ شده: "زلزله تجلی غضب مقام ولایی اهل بیت بر ضد منکرات با چگالی بینهایت است".

براستی که شرم بر جانوران مرتجع و مفت خور حاکم! میتوان فهمید که خشم و نفرت مردمی که عزیزانشان را لت و پار شده از زیر آوار خشت و گل بیرون میکشند، با شنیدن این هذیانها تا چه حد فوران میکند.

بی اعتنائی جمهوری اسلامی به فاجعه ای که بر سر هزاران نفر آمده است، موضوع اصلی رسانه ها و صحبت مردم شد. حتی همکاران رژیم ناچار به اعتراض شدند. با بالا گرفتن اعتراض ها دولت سه روز بعد از زلزله ناچار شد، اجازه ورود کمک های خارجی را بدهد. فشار گروه های مختلف مردم که برای امداد رسانی عازم منطقه زلزله شده بودند، آنقدر زیاد بود که رژیم نتوانست مانع ورود

بعضی از این گروه ها به منطقه شود. در حالی که نزدیک به ۹ سال از زلزله بم می گذرد و هنوز بسیاری از مردم بم فاقد مسکن مناسب هستند، حسن قدمی رئیس سازمان مدیریت رژیم بجای امداد رسانی، صحبت از "باز سازی" مناطق زلزله زده را مطرح کرد. چهار روز بعد از زلزله علی لاریجانی رئیس مجلس اسلامی به بازدید منطقه رفت و روز پنجم خامنه ای خود را به آنجا رساند تا شاید آبی به آتش خشم و نفرت مردم از ولی فقیه، بپاشد. ولی این اقدامات مذبحخانه تاثیریری ندارد. زلزله برای مردم خانه خرابی و برای حکومت بی آبرویی به همراه داشت. دایناسورهای اسلامی در عین بلاهت خود يك واقعیت را بیان کردند که حکومت اسلامی سرمایه داران ضد زندگی مردم است و ربطی به زندگی مردم ایران و جایی در جهان متمدن ندارد. برای زنده ماندن و زندگی کردن باید این جانوران مفت خور اسلامی را از قدرت به زیر کشید.\*

## نوستالژی دروغین

از صفحه ۵

انداخته بودند که در سطح جامعه هر کس از بغل دستی خود هراس داشت که مبادا "ساواکی" باشد و این دوره در تاریخ ایران معروف به "گورستان آریامهری" شده. در روزهای خاصی از سال مانند روز تولد شاه، پدر تاجدار ایشان، شاه آینده (شاهزاده رضا فعلی) و یا روز ۶ بهمن شهرها تعطیل میشد و مردم را به خیابان میکشاندند که باید میگفتند "جاوید شاه!" چرا که به شاه ثابت شود که "رعایا" همه فرمانبردار هستند و به خود رعایا

حالی شود که بدون شاه هیچی نیستند. البته ظاهر قضیه این بود که خود مردم به رضایت کامل دست به این اقدام میزدند و کسی ادا به آنها فشار نمی آورد. گفته نمیشود خواندن بسیاری از کتابها جرم امنیتی محسوب میشد و زندان داشت، خواندن يك ترانه، ترانه خوان و شاعر و آهنگساز را با ساواک رودرو میکرد. از روز ۲۸ مرداد ۳۲ سرکوب سهمیگنی شروع شد که ۲۷ سال طول کشید. در این شبکه ها یادآور نمیشوند که "شعبان بی مخ" روی چشم رژیم شاه

جا داشت چون با دارو دسته چاقو کش خود و حمایت ارتش نطق مخالفان را در روز ۲۸ مرداد ۳۲ کور کرده بود و شاه فراری حکومت خود را مدیون او میدانست. به گفته "مقام امنیتی" (ثابتی) که جدیداً دوباره جرات کرده خودی نشان دهد، شاه مستقیماً دستورات اعدام را تایید میکرد. در همین روزها که مسئله زلزله آذربایجان و بی کفایتی حکومت اسلامی قلب همه را به درد آورده است باید یادآور شد در زمان پهلوی نیز کارشناسان به شهبانو یادآور شده بودند که شهر طیس یارای ایستادگی در مقابل زلزله را ندارد و شهبانو بر نگهداری این شهر بر همان بناهای بی بنیان

تاکید کرد و به فاصله کمی از این توصیه ملوکانه این شهر با زلزله مهیبی با خاک یکسان گردید و همان زمان هم این مردم بودند که مستقیماً به داد مردم زلزله زده رسیدند و دولت تنها کاری که فوراً انجام داد يك باند فرودگاه بود که شهبانو به دیدن آثار خرابی برود و شهبانو برای اولین بار مستقیماً اعتراض مردم را لمس کرد. نه اینها هیچوقت یاد نمیشود، چون قرار است مردم تحقیر شوند و توی سرشان بزنند که خود کرده را تدبیر نیست!

تاریخی که شکست خوردگانی از این دست نوشته و روایت میکنند بسیار زشت و قبیح است

چرا که همه تماماً بر دروغ استوار است. چون میخواهند اگر شد به کمک "قدرتهای بزرگ" به قدرت برگردند و چون در "حافظه تاریخی" مردم ظلم و ستم ایشان نقش بسته است بسیار سعی میشود و فراوان خرج میشود که هر جور شده تاریخ را وارونه نشان دهند. تصویر شهبانوی سالخورده، نخست وزیر ایران پرست و شجاع و الیزابت تیلور زیبا که با چادر از قبر امام هشتم دیدن کرده .... همه و همه تلاشی مذبحخانه برای لاپوشانی يك دوره از تاریخ ایران است که تماماً بر ستم استوار بوده است و آرزوی بازگشتش را باید به دیار دیگر ببرند.\*

# به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!

## افول طنطاوی و آینده مصر



کاظم نیکخواه

از صفحه ۱

عضو شورای نظامیان و رئیس ستاد ارتش را تحت عنوان بازنشستگی برکنار کرد. بعلاوه در کنار این جابجایی ها، فرمانده نیروی دریایی و شماری دیگر از ژنرالها نیز برکنار شدند و بجای آنها افسران جوانتری جایگزین گردیدند. این اقدام کمتر از یک هفته پس از حمله گروهی از اسلامیهستهای تند رو روز ۶ اوت به گارد نظامی در صحرای سینا و کشتن ۱۶ تن از نظامیان مصری و بعد تلاش برای نفوذ به خاک اسرائیل، صورت گرفت که در مصر خشم وسیع مردم را از ناتوانی فرماندهان نظامی برانگیخته بود. البته خبرهایی نیز قبلا منتشر شده بود که طنطاوی ۷۷ ساله خود گفته است که مایل است کناره گیری کند و تنها مشکل او اینست که نمیخواهد همچون حسنی مبارک با خطر محاکمه و تحقیر روبرو شود. و مرسى دقیقاً شرط او را برآورده کرد. او طنطاوی و عنان را بعنوان مشاورین ارشد خود انتخاب کرد و از آنها در يك مراسم رسمی علنی تقدیر کرد و به آنها مدال افتخار داد. و از این طریق به آنها مصونیت داد. گفته میشود که حقوقهای بازنشستگی بسیار بالایی نیز برای آنها تعیین شده است. بهر رو رسانه ها و شخصیتها و صاحب نظران زیادی در سطح دنیا نسبت به این اقدام عکس العمل نشان دادند. برخی آنرا ادامه سرنگونی نظام سابق معرفی کردند، شماری از

تلاش اخوان المسلمین برای پا گذاشتن جای پای مبارک و شکل دادن به دیکتاتوری سخن گفتند و بسیاری جسارت و سنجیدگی مرسى را ستودند و عده ای نیز تحت عنوان انتقام اخوان المسلمین و مرسى از نظامیان آنرا دسته بندی کردند. يك ارزیابی نیز این بود که این اقدام با مشورت مقامات ارشد دولت آمریکا و موافقت آنها صورت گرفته است. اما يك روزنامه نگار مصری با خونسردی نوشت "از شر حکومت نظامیان خلاص شدیم اکنون باید خودرا از شر حکومت اخوان المسلمین خلاص کنیم". این جمله کوتاه میتوان گفت روح زمانه را بیش از هر چیز بیان میکند. تمام این ارزیابی ها در مورد این حرکت مرسى با يك فرض غیرقابل انکار صورت میگيرد و آن اینکه طنطاوی قبل از برکنارش، با انقلاب علیه حکومت مبارک، ورشکسته شده بود و جایی در راس قدرت در مصر کنونی نداشت. او و نظامیان و ارتش طی يك سال و نیم گذشته يك قدرت فرمال و تشریفاتی و تحمیلی داشتند و نه يك قدرت واقعی. با سرنگونی حسنى مبارک، که طنطاوی نزدیکترین و وفادارترین مقام مصری به او بود، طنطاوی و کل قدرت ارتش بطور واقعی جایی در راس هرم قدرت نداشت و میبایست کنار میرفت. حضور طنطاوی در قدرت که نشانه قدرت ارتش بود، سمبل ناتمامی انقلاب بود. و کنار زدن او بسیار بدیهی و امر امروز و فردا در مصر تلقی میشود. قبل از شروع انقلاب علیه دیکتاتوری حاکم، برای هیچکس قابل تصور نبود که نیرویی بتواند چنین تعرضی را به ارتش مصر انجام دهد و فرماندهانش را برکنار کند. خود آنها از جمله طنطاوی نیز هیچ نشانه ای از کنار رفتن از خود نشان نداده بودند. طی دهه ها قبل تاکنون ارتش يك نیروی بلامنازع در مصر بود که هیچکس تصور نمیکرد

که شود ذره ای قدرت آنرا تضعیف کرد. حتی بدرست گفته میشود که خود حسنى مبارک نیز قدرت یا در واقع جرات جابجا کردن فرماندهان ارتش را ندارد. يك سند افشا شده توسط سایت "ويكى ليكس" که تاریخ یکی دو سال قبل از انقلاب را دارد نشان میدهد که مقامات آمریکا بشدت از ناتوانی طنطاوی و تیم زیر فرمانش ناراضی بودند و آنها را ناتوان و فاقد ابتکار و عقب مانده میدانند که نمیتوانند مرزها را کنترل کنند و غیره. و همان سند به نحوی نشان میداد که مقامات آمریکائی راهی برای برکناری او سراغ ندارند. این انقلاب مصر بود که تمام محاسبات را تغییر داد. انقلاب مصر به هدف فوری و عاجل خود که سرنگونی مبارک بود رسید این انقلاب ضربات کاری ای بر حاکمیت تثبیت شده سرمایه داران در مصر وارد آورد. دو سه سال پیش کسی خواب آن را هم نمیدید که در کشور نسبتاً با ثباتی مثل مصر انقلابی صورت گیرد و حکومت مطلوب غرب یعنی حکومت مبارک با حرکت میلیونی مردم به زیر کشیده شود. این اتفاق افتاد. زلزله ای سیستم حاکم مصر را عمیقاً به لرزه در آورد. برکناری طنطاوی در واقع خراب کردن يك ساختمان نیمه ویران بود. نیروی عظیم و گستاخانه ای که برکناری نظامیان را ممکن کرد مومنتوم یا قدرت انقلاب مردم بود و نه گستاخی و جسارت مرسى. اسلامی ها به نظامیان نیاز دارند

همزمان در يك همسویی و اتحاد پایه ای بسر میبرند. آنها میدانند که بهم شدیداً نیاز دارند. میدانند که دشمن مشترکی دارند که مترصد فرصت است. اما در عین حال میخواهند از فضای بعد از انقلاب استفاده کنند و نسبت به دیگری دست بالا را پیدا کنند. يك جنگ قدرت بر متن شرایط انقلابی در مصر جریان دارد. آنچه روی داد يك پرده از این جنگ قدرت بر متن فضای موجود بود. انقلاب مصر دیگر جریان ندارد. اما فضای انقلابی، روحیه و شور و اعتماد به نفس انقلابی، خواستها و انتظارات دوره انقلاب، و عزم و غرور انقلابی را همه کس میتواند در خیابانها و کارخانجات و دانشگاهها و میادین مصر استشمام کند. انقلاب مصر روشن است که به دليل ضعفهای معینی متوقف شد اما شکست نخورد. این انقلاب به هدف فوری خود رسید و قدرت حاکم را به زیر کشید. دشمنانش نیز از پیروزی انقلاب سخن میگویند. اما روشن است که کار را تمام نکرد و کسانی به قدرت خزیدند که تا دیروز رسماً دشمن انقلاب بودند. ارتش و نظامیان روشن است که خود بخش مهمی از حکومت سابق بودند. و جریان اخوان المسلمین نیز تا لحظه آخر در تلاش متوقف کردن انقلاب با تاکتیک سازش و محاشات و ائتلاف با بخشهایی از حکومت مبارک بود. تردیدی نباید داشت که هردوسوی این کشاکش شدیداً از جبهه انقلاب وحشت دارند و عمیقاً برای مقابله با مردم به هم نیاز دارند. بنابراین تلاش میکنند با مدارا و بقول ژورنالیستها "با سنجیدگی" با هم رقابت کنند و اهداف خویش را پیش ببرند. اخوان المسلمین در همین مدت کوتاه نشان داده است که دارد تصویب قوانین اسلامی و نوعی حکومت اسلامی را مزمزه میکند. اما در عین حال برای پیش بردن و عملی کردن آن هم از نظامیان ترس دارد و هم بیش از آن از انقلاب و انقلابیون. آن طرف کشاکش یعنی ارتش و

استراتژیهای غربی هم دقیقاً میدانند که نمیتوانند از ترس انقلاب مردم قدرت بلامنازع ارتش را حاکم کنند و به ائتلاف با اخوان برای القای تغییرات نیاز دارند. در عین حال نقطه ضعفهای آنها و ارزیابی انقلابیون از اسلامی ها را میدانند و سعی میکنند از آنها در شرایط مناسب امتیاز بگیرند یا سنگرهایی را از اخوان بازپس بگیرند. با کمی دقت میتوان متوجه شد که تا اینجا هرچه این دوسو علیه هم انجام داده اند به نحوی همسوی انقلاب و خواستهای مردم انقلابی بوده است.

همانگونه که آن روزنامه نگار انقلابی مصری بیان کرده بود، انقلابیون مصر هردوسوی این جنگ قدرت را دشمنان جدی خود میدانند. جوانان و زنان و کارگران انقلابی مصر همانقدر از ارتش و نظامیان متنفردند که از جریانات اسلامی و مشخصاً اخوان المسلمین. در عین حال میدانند و باید بدانند که قدرت انقلاب و مردم است که يك روز به نظامیان و دادگاه عالی مصر این جسارت را میدهد که کانديد اخوان المسلمین را بی اعتبار اعلام کرده، کمیسیون قانون اساسی را ملغا کند، و مجلس "منتخب" را تعطیل نماید و به مرسى و اخوان المسلمین هم جرات و جسارت میدهد که دست به قدرت نمایی بزند و بلندپایه ترین مارشال های ارتشی را خانه نشین نماید و فرامین شورای نظامیان در مورد اختیارات رییس جمهوری و مجلس را کان لم یکن اعلام کند.

بطور خلاصه باید گفت در واقع در مصر يك کشاکش اصلی میان جبهه انقلاب (جوانان، کارگران، زنان و مردم انقلابی) و ضد انقلاب (جریانات ارتجاعی اسلامی و محافظه کار، رده های بالای ارتش، طرفداران نظام سابق و کل نیروهای پروغرب، صاحبان سرمایه های بزرگ و امثالهم) جریان دارد، و در صف ضد انقلاب



## پیام به زنان و مردان آزاده تونس!



مرد است" و ارزش خون زن نیم ارزش خون مرد است و ... به سر رسیده است. ما نمیگذاریم سازمانها و جنبش کثیف اسلامی، جامعه را به عقب ببرند و مشغول چاپیدن و دزدی و غارت شوند.

یکبار دیگر گرمترین درودها و همبستگی عمیق ما را با مبارزات درخشان خودتان علیه حزب نهضت اسلامی و تقلاهای ارتجاعی این حزب، ببینید.

زنده باد مبارزات متحدانه  
زنان و مردان تونس علیه جنبش  
اسلامی  
زنده باد برابری زن و مرد  
مینا احدی  
۱۶ اوت ۲۰۱۲

آزادیخواه ایرانی در کنار شما هستیم. در ایران سی و چهار سال مبارزات ما زنان با سر این مار کثیف و زهر آگین اسلامی برای ما تجارب بسیاری به بار آورد. زنان در ایران با مبارزات سرسختانه و شجاعانه علیه حکومت فاشیست اسلامی یک چیز را اثبات کردند، زن مدرن و مترقی و با اعتماد بنفس در این قرن را نمیتوان حتی با سنگسار و شلاق و اعدام، وادار به تمکین کرد.

پس پیام ما زنان از تونس و مصر و ترکیه و سودان و عراق و افغانستان و ... به رهبران و دست اندرکاران جنبش اسلامی و احزاب اسلامی اینست که ما زنان کوتاه نمی آیم و دوره چادر و زن مکمل

ستیز و ضد زن را نداشت. اما امروز شما میتوانید به تجربه ما در ایران به تجارب ما زنان در افغانستان و سودان و هر جایی که اینها پایشان به قدرت رسیده، نگاه کنید و بدانید که ورود هر درجه، هر مینییم قوانین اسلامی و نگرش اسلامی در قوانین و در حکومت یعنی زیر پا گذاشته حقوق زنان و حقوق همه مردم.

جنبش اسلامی با حمله به زنان شروع میکند و منتظر عکس العمل میماند. شما به درست از انقلاب دوم در تونس حرف میزنید. شما به درست بهمراه مردان به خیابان رفته و اعلام کردید که در مقابل این تعرض به حقوق خودتان و کشاندن جامعه به دوران قرون وسطی مقاومت میکنید. زنده باد همبستگی و مبارزه شما زنان و مردان در کشور تونس علیه جنبش اسلامی و علیه قوانین اسلامی!

در این مبارزه ما را در کنار خود بدانید. ما زنان و مردان

در سال ۱۹۷۹ در ایران کردیم. حمله به انقلاب ما با حمله به زنان آغاز شد و سپس حمله به بقیه جامعه آغاز شد و سپس یک تراژدی سی و چند ساله با سنگسار و اعدام و جنایت و چپاول شروع شد. کاری که حکومت پهلوی و یا بن علی در تونس نتوانستند انجام دهند یعنی سرکوب انقلاب، اسلامیه با جنایت و اعدام و وقاحت و تکیه بر قرآن و اسلام سعی در انجام آن میکنند. هدف اینها رسیدن به قدرت و چاپیدن جامعه و مفتخوری و تسلط بر مردم است البته با یک دست قران حمل میکنند و با دست دیگر شمشیر و شلاق و اسلحه.

در ایران سردمدار جنبش اسلامی و اسلام سیاسی خمینی دیکتاتور حمله به انقلاب در ایران و مردم انقلابی را با حمله به زنان آغاز کرد. آزمون جامعه بشری هنوز زهر جنبش اسلامی در دوره نوین تاریخ بشر را نچشیده بود و تجارب خونین سه دهه اخیر با این جنبش انسان

تظاهرات عظیم و متحدانه شما در روز دوشنبه ۱۳ ماه اوت در مرکز شهر تونس، با موجی از شغف و شادی در سراسر جهان مواجه شد. عکسهای این تظاهرات و صحبتها و شعارهای شما در دفاع از برابری کامل بین زن مرد و حقوق انسانی زنان به صدر اخبار رسانه های بین المللی رفت و امید و شوق و شادی فراوانی در بین همه ما دامن زد.

یکبار دیگر مردم جهان شاهد حضور زنان و مردان مترقی و مدرنی بودند که با عزم جزم خود اعلام میکردند که نمیگذارند جنبش اسلامی و حزب نهضت اسلامی در تونس، تعرض به زنان را با اعلام اینکه "زنان مکمل مردان هستند" آغاز کند.

شما زنان آزاده به درست تشخیص داده اید که این جنبش کثیف و ضد انسانی حمله به جامعه و انقلاب را با حمله به زنان شروع میکند. همان تجربه ای که ما زنان

## افول طنطاوی و آینده مصر

از صفحه ۸

یک رقابت میان ارتش و جریان تازه بقدرت رسیده اخوان المسلمین نیز بر متن آن جدال اصلی در جریان است. این رقبای اخیر بسادگی برای دفن کردن انقلاب در هرفرصتی ممکن است سازش کنند. اینها با هم وحدتها و اشتراکات پایه ای دارند. و در عین حال هرکدام میخواهد در جبهه راست و بورژوازی دست بالا را پیدا کند. داستان به سادگی اینست.

انقلاب بعدی؟

با جلو آمدن جریان اخوان المسلمین و روی کار آمدن نماینده آن مرسى، خیلی ها انقلاب مصر را شکست خورده اعلام کردند. گفتند و نوشتند که انقلاب بجایی نرسید. شخصاً از آن دسته از سیاسیون هستم

نمی افتاد. اما این بهیچوجه پایان ماجرا نیست. جبهه انقلاب آشکارا دارد ابراز وجود میکند و دارد خود را بتدریج فرموله تر میکند. کشاکش جدی تری میان نیروهای انقلابی که رفاه و آزادی و برابری و کرامت انسانی میخواهند، با صف ارتجاع اسلامی و میلیتاریستی نظام سابقی در پیش است و شکست، یا پیروزی انقلاب در اینجا رقم میخورد و نتیجه این جدال است که آینده مصر را تعیین خواهد کرد.

یک نکته را هم باید بازهم تاکید کنم که تحولات مصر در انزوا صورت نمیگیرد. این تحولات هم بر کل منطقه تاثیر گذاشته و خواهد گذاشت و هم از آنها تاثیر خواهد گرفت. بنابراین بخشی از تصویر آینده مصر بستگی به تحولاتی در خارج از مرزهای مصر از جمله سوریه و ایران و کل منطقه دارد که آستان تحولاتی جدی است.\*

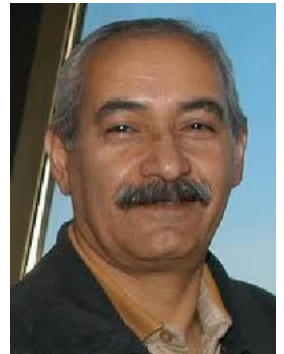
در حرکات حاکمین فعلی میتوان آشکارا دید. این قدرت را هیچکس نمیتواند به سادگی دور بزند یا خنثی کند. جدالی که اشاره کردم، هرروز رنگ طبقاتی تری به خود خواهد گرفت. کارگران هم اکنون با خواستههایی نظیر حق تشکل و رفاه و اختیار پا پیش گذاشته اند. زنان خواستار برابری در حقوق و شئون اجتماعی هستند. آزادیهای اساسی سیاسی و رفاهی بتدریج دارد سر بر میکشد. این جنبه ها در شرایط فعلی خیلی برجسته و گسترده نیستند اما بارها در اعتراضات و مبارزات بخشهای مختلف مردم ابراز شده اند. همین نشان میدهد که جبهه انقلاب آنچنان که در نگاه اول بنظر میرسد بی حرف و بی خط نیست. در یک کلام انقلاب اگر ضعف رهبری و برنامه و پلاتفرم نداشت، زمام امور طبعاً یک لحظه هم به دست ارتجاع حاکم کنونی یعنی اخوان المسلمین و نظامیان

و ارزیابی با این فرض غیر واقعی و سطحی دارد صورت میگیرد که گویا آن نیروی عظیم انقلابی و آزادیخواه و رادیکال مصر یعنی جوانان و زنان و کارگران و مردم میلیونی ای که کار سترگ و تاریخی به زیر کشیدن حکومت مبارک را عملی کردند، گویا با توقف انقلاب دیگر وجود ندارند. خواستههایشان و انتظاراتشان و ابتکاراتشان گویا دیگر دود شده است و به هوا رفته است. حاکمین فعلی نیز گویا قدرت را گرفته اند و کار تمام شده است. هیچکدام از این نظریات (که بیان نمیشود اما فرض گرفته میشود)، یک ذره حقیقت ندارد. کسی که کمی دقت و تعمق کند متوجه میشود که انقلاب متوقف شده است، اما نیروهای انقلاب روشن است که یک شبه ناپدید نشده اند. صدایشان هرروز شنیده میشود. قدرتشان را نه فقط در تظاهراتها و اعتصابات و اعتراضات و تجمعات هرروزه، بلکه

که نوشته ام که اولاً تا همینجا اتفاقات مهمی افتاده است که قابل انکار نیست و ثانیاً به آینده مصر خوش بین تر از آن هستم که سطح ماجرا نشان میدهد. میتوان به پیروی از گزارشها و فاکتهای ژورنالیسم رسمی و بورژوازی رویدادهای روز را نگاه کرد، قدرت رسمی اخوان المسلمین و ارتجاعیون نظام سابقی و غیره را جلو چشم دید و به این نتیجه رسید که انقلاب راه بجایی نبرد و تحولی ایجاد نکرد. حتی هستند کسانی که تحولات مصر را یک عقب گرد میدانند که یک حکومت نسبتاً سکولار (گرچه دیکتاتور) را به زیر کشید اما یک ارتجاع عقب مانده تر را به قدرت کشید که در دیکتاتوری بودن یا شدن آن تردیدی نیست. اما باید قبول کرد که این نظریه

## ۲۸ مرداد ۵۸ فرمان حمله خمینی به کردستان

### مروری کوتاه بر وقایع آندوره



عبدل گهیرانی

۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸ روزی است که خمینی فرمان حمله به کردستان را صادر کرد. آنچه که این فرمان جنایتکارانه را برای این از گور برخاسته ملزم ساخت، سرکوب تداوم قیام و انقلاب مردم بود که در شهرهای کردستان همچنان در جریان بود. خواست و مطالبات انقلابی مردم کردستان که برای بدست آوردن آن همراه با مردم سراسر کشور به قیام و انقلاب دست زده بودند توسط فرمان حمله خمینی به کردستان مورد تهاجم قرار گرفت. مردم شهرهای کردستان همراه با نیروهای سیاسی فعال در کردستان در مقابل هرگونه سرکوبی از جانب رژیم ایستادند. یک ماه بعد از قیام ۲۲ بهمن ماه ۵۷ حکومت خمینی جنگ ناخواسته ای را به کمک عوامل مرتجع محلی به مردم کردستان تحمیل کرد. نوک این حمله شهر سنندج بود که به نوروژ خونین سنندج معروف است. علیرغم کشت و کشتاری که سپاهیان خمینی و ارتش در این شهر براه انداختند، قادر به شکست مقاومت و ایستادگی مردم و نیروهای سیاسی نشدند. همبستگی مردم در سراسر کردستان و مقاومت در مقابل

نیروهای سرکوبگر ارتش و سپاه، خمینی را ناچار به عقب نشینی کرد. بعد از اتمام این جنگ در فروردین ماه ۵۸ خمینی و دولت موقتش وانمود کردند که می خواهند مسایل کردستان را از طریق مذاکره و گفتگو حل و فصل کنند. بمدت دو الی سه ماه خمینی شروع به اعزام هیئتهای مذاکره کننده کرد. در میان این هیئت افرادی چون طالقانی، بهشتی، رفسنجانی، بنی صدر، فروهر، سنجابی، بازرگان و تنی چند از مهره های دیگر حکومت شرکت داشتند. طرف مذاکره کننده در کردستان عبارت بود از نمایندگان کومه له و حزب دمکرات کردستان ایران و همچنین عزالدین حسینی و تنی چند از نمایندگان مردم.

کومه له نیرویی چپ بود که علیرغم نگرش مائوئیستی و پوپولیستی که بر این جریان حاکم بود اما بروایت آندوره خود را چپ و کمونیست می دانست. کومه له افق روشنی در دیدگاه حاکم بر سازمانش وجود نداشت. هنوز از ضعف تئوریک و نظری زیادی رنج می برد اما بدلیل قاطعیتی که درمقابل رژیم و شاخ و شانه کشیدنها و تهدیدات مقامات حکومتی از خود نشان می داد در میان مردم، جوانان، دهقانان و بخشا کارگران از محبوبیت برخوردار بود.

حزب دمکرات کردستان ایران نیز که نماینده و سخنگوی مالکان و سرمایه داران کرد بود ضمن حضور و داشتن نقش در مبارزه علیه نیروهای رژیم در مقاطعی از آن تاریخ، اما سران این حزب بارها به دیدار خمینی رفتند و او را رهبر انقلاب خطاب قرار دادند. پیامهای

لیبیك توسط قاسملو رهبر حزب دمکرات به خمینی و بسیاری از خوش خدمتی های دیگر این حزب در قبال نمایندگان دولت موقت و شخص خمینی و در مقابل نیروهای ارتش، در روزنامه های آندوره بچاپ رسید. بدلیل کرنشهای این حزب در مقابل خمینی، حزب دمکرات کردستان ایران از نظر اکثریت مردم کردستان بعنوان حزبی سازشکار شناخته شده بود.

در جریان مذاکراتی که نمایندگان سازمانهای سیاسی با نمایندگان دولت موقت داشتند، بارها ارتش و سپاه با طرح های از قبل برنامه ریزی شده در صدد تحریک و ایجاد فضای نا امن در کردستان برآمدند که هر بار توسط مردم و نیروهای سیاسی مسلح این تحركات پاسخ می گرفت، خنثی می شد و این نیروها را عقب می راند. فضای انقلابی شهرهای کردستان و ایستادگی در مقابل خمینی و دولت موقت یحدی بود که هیئت مذاکره کننده دولت موقت به این تن داد که سنندج توسط يك شورای منتخب که یکی از خواستهای مردم بود اداره شود. تحمیل این شورا از سوی مردم و نیروهای سیاسی به دولت موقت يك موفقیت بزرگ برای پیش برد گامهایی در جهت تحقق انقلاب ناتمام مردم بود. این شورا از سوی مردم انتخاب شد و اداره امور شهر را بدست گرفت. زمزمه گسترش این نوع از اداره امور جامعه کم کم در اذهان عمومی مردم شهرهای دیگر کردستان داشت شکل می گرفت. خمینی و نمایندگانش در دولت موقت از اینکه چنین فضایی در سراسر شهرهای کردستان و برای اداره امور مردم توسط شوراهای

موضوعیت پیدا کند و به يك خواست عمومی تبدیل شود بشدت نگران بودند.

معاقب این مسئله در خرداد ماه ۵۸ و اوایل تابستان همان سال بهانه گیری های خمینی و کارشکنی های نیروهای مسلح سپاه و ارتش در مقابل این شورا و در مقابل فضای باز سیاسی حاکم بر شهرهای کردستان آغاز شد. از اواخر فروردین ۵۸ تا مرداد ماه همانسال بمدت ۴ ماه نیروهای حکومت عملا در کردستان بجز ایجاد مزاحمت، کارشکنی، وقت خریدن و تدارک فراهم نمودن فضای جنگی هیچگونه نقشی نداشتند. از سوی دیگر این وضعیت ناپایدار بود. از یک طرف مذاکرات در جریان بود و از طرف دیگر با سیاستهایی که خمینی و دولت موقت اتخاذ میکردند، ارتش و سپاه را به تحریک برای ایجاد فضای جنگی و حمله مجدد به کردستان ترغیب میکردند. بر بستر همین تحریکات بود که خمینی در روز ۲۸ مرداد ۵۸ فرمان حمله به کردستان را صادر کرد.

با شروع فرمان حمله خمینی به کردستان، حملات زمینی و هوایی علیه مردم شهر و روستاهای کردستان آغاز شد. ابتدا نیروهای ارش و سپاه از راه زمین و هوا وارد پاوه شدند و تعدادی از جوانان را به فرمان خلخالی این جلاد خمینی اعدام کردند. بعد از پاوه، شهر به شهر از میوان و سنندج گرفته تا سقز، بانه و مهاباد را یکی پس از دیگری مورد تهاجم قرار دادند و در هر کدام از این شهرها هر کسی را که دستگیر می کردند در دادگاههای ۵ دقیقه ای با حکم خلخالی اعدام می کردند. همزمان با این یورش وحشیانه ایستادگی و مقاومت مردم و سازمانهای سیاسی مسلح در جریان بود. مردم در شهرها علیه این توحش و این تهاجم ضد انسانی دست به تظاهرات می زدند.

نیروهای مسلح سازمانهای سیاسی نیز در خارج از شهرها با نیروهای سپاه و ارتش درگیر بودند. بلاخره در اوایل شهریورماه ۵۸ نیروهای سپاه و ارتش توانستند شهرهای کردستان را بتصرف خود در بیاورند. نیروهای مسلح سازمانهای سیاسی نیز به مناطق خارج از شهر و روستاهای اطراف شهرها عقب نشینی کردند.

بر اثر شدت گرفتن جو نارضایتی مردم و همچنین انجام عملیاتهای نظامی واحدهای مسلح نیروهای سیاسی، حضور نیروهای ارتش و سپاه در شهرهای کردستان کمتر از ۳ ماه دوام نیاورد و سرانجام در اواخر مهر و اوایل آذر ماه ۵۸ نیروهای مسلح سازمانهای سیاسی همراه با مردم توانستند شهرها را بتصرف خود در بیاورند. بتدریج حکومت نیروهایش را از داخل شهرها به پادگانها فراخواند. از مهر ماه ۵۸ تا جنگ ۲۴ روزه سنندج که در فروردین ماه ۵۹ اتفاق افتاد بمدت ۵ ماه شهرها و روستاهای کردستان بار دیگر در تصرف کامل مردم و نیروهای سیاسی مسلح قرار گرفت. فروردین ۵۹ صفحه ای دیگر از جنایات رژیم خمینی همانند ۲۸ مرداد ۵۸ بود که اینبار به شکل دیگری و تحت فرمان بنی صدر که رئیس جمهور شده بود، با حمایت همه جانبه خمینی تکرار شد. بنی صدر در این فرمان در مقام ریاست جمهوری خطاب به سپاهیان و ارتش اعلام کرد "تا خاتمه دادن به غائله کردستان پوتین هایشان را از پا در نیاورند".

بدین ترتیب فرمان حمله خمینی در ۲۸ مرداد ۵۸ در تاریخ جنایات حکومت اسلامی که تهاجمی وحشیانه علیه آرمانهای انقلاب و علیه مبارزات و جانفشانیهای مردم کردستان بود به ثبت رسید.

۱۶ اوت ۲۰۱۲

۲۶ مرداد ۱۳۹۱

# انقلابی انسانی، برای حکومتی انسانی!

## کارگران صنایع فلزی مقامات وزارت صنایع را تسلیم خواست خود کردند

کردند کارگران را وادار کنند که به تجمع خود پایان دهند. کارگران، اما بدون توجه به این تهدیدات، بطور یکپارچه شعار دادند و خواهان رسیدگی به خواست بحق خود شدند.

حزب کمونیست کارگری از مبارزه کارگران صنایع فلزی شماره یک و دو قاطعانه حمایت میکند و سایر مراکز کارگری، مردم تهران و همینطور خانواده های کارگران را به حمایت فعال از مبارزه و خواست بحق این کارگران فرامیخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۴ مرداد ۱۳۹۱،  
۱۴ اوت ۲۰۱۲

دادند، معاون وزارت صنایع را هو کردند و سرانجام مسئولین را وادار کردند که از نمایندگان کارگران دعوت کنند که به داخل ساختمان بروند و با مسئولین این وزارتخانه ملاقات کنند. طبق این گزارش مسئولین قول دادند که فردا طلب کارگران از بهمن سال قبل تا آخر فروردین امسال را به حساب کارگران واریز خواهند کرد و کارگران اعلام کردند چنانچه این وعده عملی نشود اعتراض را از سر خواهند گرفت. امروز نیز نیروهای انتظامی و امنیتی بطور گسترده ای در محل تجمع کارگران حاضر شدند و یگانهای موتور سوار گارد ویژه نیز با تجهیزات کامل در خیابانهای اطراف مستقر شدند و تلاش

۲۲ مرداد در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان، از مقابل این دو کارخانه در خیابان صنایع فلزی دست به راهپیمایی به طرف جاده قدیم کرج (بزرگراه فتح) زدند و به مدت دو ساعت باند اصلی این بزرگراه به سمت تهران را بستند. اقدام کارگران با حضور نیروهای سرکوب مواجه شد اما کارگران آنها را هو کردند و بی اعتنا به قدرتمانی آنها با شعار "فردا مقابل سازمان صنایع" به تجمع خود پایان دادند. امروز ۲۴ مرداد کارگران همانطور که در تجمع روز قبل اعلام کرده بودند، اعتراض خود را به مقابل ساختمان اصلی وزارت صنایع در تقاطع خیابان نجات الهی و سمیه کشاندند، علیه مسئولین شعار



نمایندگان کارگران و قول پرداخت بخشی از دستمزد کارگران در ۲۴ ساعت آینده کردند. طبق گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، بیش از ششصد کارگر کارخانه های صنایع فلزی شماره یک و دو صبح روز دوشنبه

تجمع اعتراضی کارگران صنایع فلزی شماره یک و دو که از روز قبل شروع شده بود امروز هم ادامه یافت. کارگران با اعتراض و پافشاری و عدم تمکین به وعده های سرخرمن، مسئولین وزارت صنایع را مجبور به مذاکره با

## گزارشی از مبارزه کارگران پالایشگاه آبادان

است. چند ماه چند ماه دستمزدهشان به تعویق می افتد. این معضل شامل کارگران بازنشسته هم میشود. در هفته گذشته صد کارگر بازنشسته بخاطر ۴ ماه حقوق معوقه خود دست به تجمع زدند.

کارگران مرتباً دست به تجمعات اعتراضی میزنند اما رژیم تلاش بسیار زیادی در کنترل اعتراضات و عدم پخش خبر اعتراضات میکند و سپاه پاسداران نیز مرکزی در اطراف پالایشگاه دایر کرده است و بلافاصله با هر تجمعی فعالین آنرا تهدید و بعضاً دستگیر میکنند تا مانع برگزاری تجمعات و گسترش آنها شود.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۶ مرداد ۱۳۹۱،  
۱۳ اوت ۲۰۱۲

۲- خواست عقد قرارداد مستقیم در میان بخش های مختلف کارگران پالایشگاه بالا گرفته و کارگران برای تحمیل این خواست به مسئولین مرتباً دست به تجمع میزنند. در هفته گذشته ۲۰۰ نفر از این کارگران در مقابل دفتر مرکزی جمع شدند.

در مقابل این کارگران، تعاونی هایی را تشکیل داده و گفته اند که کارگران میتوانند با این تعاونی ها قرارداد ببندند که عملاً دستمزدهشان حتی از دستمزدی که پیمانکار میداده کمتر میشود. در واقع به جای پیمانکار تعاونی را گذاشته اند. این کاریست که در پتروشیمی ماهشهر نیز میخواستند انجام دهند. ولی کارگران قبول نکردند. در اینجا نیز این موضوع با اعتراض کارگران روبرو شده است. ۳- یک معضل کارگران پیمانی دستمزدهای پرداخت نشده

آنها با سیاست متفاوتس برخورد میکنند و این نیز سیاستی است برای پراکنده کردن اعتراضات کارگران نفت. از جمله به نمونه های زیر توجه کنید:

۱- در یکی از شرکتهای بخش خدمات که در آن ۲۲۷ کارگر کار میکنند، پیمانکار جدیدی آمده است و او برای بستن قرارداد پیمانی با کارگران گفته است دویست هزار تومان بدهند تا به کار اشتغال یابند. کارگران به این موضوع هم اعتراض دارند. کارفرمایان به محض شروع اعتراض کارگران، به آنها اعلام کردند که تجمع نکنید، صحبت میکنیم و مساله را حل میکنیم. کارگران منتظر پاسخ مسئولین هستند و گفته اند اگر جواب نگیرند اعتراض میکنند.

لازم به توضیح است که کارگرانی که مشمول قرارداد مستقیم شده اند، حقوقشان از قبل کمتر شده است. بعضاً یک میلیون و دویست هزار تومان میگرفتند ولی اکنون هشتصد هزار تومان میگیرند. علیرغم این از آنجا که قطع دست پیمانکار باعث ایمنی شغلی بیشتری میشود و مزایائی به کارگران تعلق میگیرد و کارگران زیر مجموعه بزرگتری قرار میگیرند، اینرا یک موفقیت میدانند.

پالایشگاه آبادان در حال حاضر حدود ۳۵۰۰ کارگر دارد. اما همینجا لازمست تاکید کنم که دولت و وزارت نفت در قبال مبارزات کارگران برای کوتاه شدن دست پیمانکاران با هر بخش از

طبق گزارشی که از پالایشگاه آبادان به ما رسیده است، در دو سه ماه اخیر و بدنبال اعتراضات و موفقیت های کارگران پتروشیمی های ماهشهر، کارگران دارای دیپلم با سابقه ده سال در پالایشگاه را بصورت قرارداد مستقیم در آوردند و رده آنها را کارمند اعلام کردند. این سیاستی قدیمی است که با کارمند اعلام کردن یک بخش میکوشند صف کارگران را بشکنند و در مبارزات آنها برای خواستهای واحد خدشه ایجاد کنند. سپس با کارگرانی که دارای مدارك فوق دیپلم و لیسانس با دو سه سال سابقه هستند هم قرارداد مستقیم بستند. اما این تصمیمات شامل کارگران بخش خدمات نشده است و الان کارگران بخش خدمات در حال اعتراضند.

# زنده باد سوسیالیسم!

## نامه سرگشاده افسانه وحدت به لارش ویلکس هنرمند، منقد و پروفیسور در هنر



با سلام

حتماً بخاطر داری که سال ۲۰۰۵، کوتاه زمانی بعد از تاسیس اکس مسلم در سوئد، ما تو را در اولین کنفرانس این سازمان دعوت کردیم. کنفرانس ما با اعلام فتوای قتل تو به دلیل کشیدن طرح سگی که تو او را محمد پیامبر مسلمانان خواندی همزمان شد. من با تو تماس گرفتم و توضیح دادم که ما تو را نمیشناسیم ولی برای دفاع از آزادی بیان مایل هستیم که در این کنفرانس شرکت کنی. کوتاه توضیح دادم که اکس مسلمها چه کسانی هستند و چطور فکر می‌کنند. گفتم ما پیرو آزادی بی‌قید و شرط بیان هستیم، عقیده داریم که هر انسانی‌بایستی حق داشته باشد عقیده اش را آزادانه بیان کند. هر مسأله‌ای چه اجتماعی، چه دینی، چه ایدئولوژیکی و چه سیاسی بایستی جای مطرح کردن داشته باشد بدون اینکه اشخاصی که این مسائل را مطرح می‌کنند مورد تهدید، آزار و اذیت قرار بگیرند. تو در کنفرانس شرکت کردی. این کنفرانس بسیار جنجالی شد. به دلیل تهدید تو و پیشبینی پلیس که شاید کنفرانس مورد حمله سازمان‌های اسلامی قرار بگیرد، جای کنفرانس که قرار بود در ساختمان رادیو و تلویزیون دولتی سوئد باشد، به سالن بزرگی در همان نزدیکی منتقل شد تا امنیت بیشتری داشت. اسلامیتها هم آمدند، آنجا نماز

خواندند و از میکروفنی که در اختیار آنها گذاشتیم تا حرفشان را بزنند دوباره تو را و حاضرین را تهدید کردند. این کنفرانس بحث بر سر آزادی بیان در جامعه سوئد را هر چه بیشتر دامن زد. مقالات زیادی نوشته شد و از طریق رادیو و تلویزیون و جراید به انحاء مختلف مورد بحث و بررسی صاحب‌نظران قرار گرفت. همانوقت سعی ما در این بود که چهره اسلام سیاسی را هر چه بیشتر افشا کنیم. تاکید همیشگی ما این بوده و هست که بگوئیم اسلام در قدرت، با مسلمانان فرق دارند. مسلمانان معمولی‌مذهب را امر خصوصی میدانند، صلح طلب و خودشان قربانی وحشی‌گری‌های اسلام سیاسی هستند و بایستی حمایت شوند و به هیچ وجه نباید اسلام در قدرت را و سازمان‌های اسلامی را با مردم مسلمان یکی دانست.

مردم آزادیخواه با مبارزاتشان در طول تاریخ در اروپا آزادی بیان کسب کرده اند که قابل تقدیر است و با کشورهایی که تحت سلطه دیکتاتوری هستند، قابل مقایسه نیست. ولی این آزادی‌ها هم نیم بند است. سر و دم‌ش زده میشود و اگر واکنش جامعه و مبارزه مردم علیه محدود کردن آزادی‌ها وجود نداشت مسلماً چیزی از آن باقی‌نمانده بود. دولتهای غربی هم علاقه زیادی به آزادی بیان ندارند. با آن معامله می‌کنند، مورد بند و بست سیاسی قرار می‌گیرند و مشاهده می‌کنی که برای علایق اقتصادی حتا از اینکه آزادی بیان در مملکتشان وجود دارد، عذر خواهی کرده و برای خوشایند سازمان‌های اسلامی از یک بحث و جدل طبیعی و آزاد در جامعه جلوگیری می‌کنند.

عروج اسلام سیاسی در ۳۳ سال قبل در منطقه خاور میانه یک عقبگرد کامل به قرون سیاه وسطا

بود و با خود بربریت و نگونبختی هر چه بیشتر برای مردم تقریباً همه این کشورها در بر داشت و اثراتش را بر تمامی جوامع در دنیا گذاشت. سیاستمداران و دولتمردان در کشورهای اروپایی نمیتوانستند در جهت افشا و طرد اسلام سیاسی، این جریانات جنایتکار، مرتجع و آدم کش از هیچ وحشی‌گری و کشتار جنون آمیزی برای کسب قدرت و پر کردن جیبهایشان دریغ نکردند، موثر باشند. ولی راه سازش و مماشات و به قول خودشان دیالوگ‌را در پیش گرفتند و این نیروهای مرتج را نماینده مردم مهاجر در اروپا خواندند، مساجد و نیروهای اسلامی را پشتیبانی کردند و هر صدای مخالفی را به اسم اسلامو فوبیا یا ترس از اسلام سعی کردند خاموش کنند.

هنوز بعد از فتوای صادره از جانب اسلامیتها، باورش مشکل است که در قرن ۲۱ انسانها را به خاطر داشتن عقیده متفاوت تهدید به قتل می‌کنند و میکشند. علیه تو به خاطر کشیدن یک طرح، حکم فتوا صادر شد ولی مقاومت تو تحسین برانگیز بود. با وجود وحشتناک بودن این حکم تو مرعوب نشدی، به کارت ادامه دادی و در سمینارها و کنفرانس‌های مختلفی برای آزادی بیان شرکت کردی و از این طریق به این بحث مثبت در جامعه سوئد و حتی در کشورهای دیگر کمک کردی. ولی شرکتت در کنفرانسی از جانب سازمان دست راستی، افراطی - مذهبی‌سیون تو را و راحت را برای ما و جامعه زیر سوال میبرد. چطور میتوانی در کنفرانسی شرکت کنی که بنیانگزارانش الهام دهنده آندرش بهرینگ بریویک است که سال گذشته ۶۹ نوجوان را به طرز فجیعی در جزیره ای در نروژ به قتل رساند؟ عقاید این سازمان تقریباً همان



هایی است که در مانیفست معروف بریویک مکتوب است. شرکت در این سازمان ضد مردمی و نژاد پرست باعث میشود مردم تو را جدی نگیرند. تو علاوه بر اعتماد مردم، پشتیبانی تعداد زیادی از کسانی را که از تو و آزادی بیان حمایت کردند را از دست خواهی داد. تو میتوانستی تریبون‌های زیادی را از آن خودت کنی ولی با شرکت در این کنفرانس تریبون بسیاری از نهاد های آزادیخواه و انساندوست را از دست خواهی داد. ما در سازمان اکس مسلم به تلاشمان برای تحقق آزادی بدون قید و شرط بیان و عقیده ادامه خواهیم داد. به مبارزه خود علیه اسلام سیاسی و افشای سیاستهای مماشات طلبانه دولتهای غربی با

این نیروی ارتجاعی ادامه خواهیم داد. محور ما در این مبارزه انسان است جدا از مذهبش، رنگ پوستش، ملیتش و عقایدش. جنس سازمان سیون که در کنفرانس آن شرکت کردی از همان جنس تروریستهای اسلامی است که علیه تو فتوا صادر کردند. هر دو متعلق به دست راستی ترین و ایدئولوژیک ترین جریانات راست و ضد انسان هستند. همانطور که در مقابل اسلامیتها هم باید در مقابل دست راستی های نوع دیگرش بایستی. امیدوارم بتوانی ارزیابی و تجدید نظر دقیقی از این اقدام خودت بکنی و در کنار مردم برای آزادی بیان و یک جامعه بهتر تلاش کنی.

با احترام / افسانه وحدت

**تلفن تماس با حزب در  
خارج از کشور**

**اصغر کریمی، دبیر کمیته خارج**  
۰۰۴۴۷۷۲۵۱۸۱۷۹۲

**تلفن تماس با حزب از ایران**  
**شهلا دانشفر: دبیر کمیته سازمانده**  
۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

**آدرس پستی:**  
**I.K.K , Box: 2110 ,**  
**127 02 Skärholmen - Sweden**

## رومیهای مجارستان درکشورخودشان هم مورد تبعیض و اذیت و آزار قرار میگیرند



فاضل نادری

کودکان ونوجوانان رومی، درکشور خودشان، از حقوق برابر و مساوات. همانند شهروندان غیر رومی - برخوردار نیستند. جو راسیستی ضد رومی درمجارستان در طول سالهای اخیر شدت گسترش یافته است. میتوان گفت که این قشر از مردم در زادگاه خودشان هم بیگانه محسوب میشوند.

دانش آموزان رومی را در مدارس مخصوصی که مختص رومیها میباشد، جایگزین کرده اند. چنین تقسیم بندی و جابجایی، مغایر قانون و ضوابط جاری مدارس آنکشور است. ولی عملاً اینکار صورت میگیرد. سابقاً در شهر تیسیسزاواس واری (Tiszavasvari) یک مدرسه بنام Magister که سابقاً مدرسه تربیت معلم بوده و تا گذشته نزدیک، یک مدرسه بظاهر مختلط (رومی و غیر رومی) با چند ساختمان جدا گانه وجود داشت. دانش آموزان رومی را در یکی از ساختمانها جا داده بودند و غیر رومی را در دو ساختمان دیگر. هرگز دیده نشد که دانش آموزان رومی و غیر رومی در یک سالن ورزش با تفاق همدیگر ورزش کنند. در واقع سالن ورزش فقط برای دانش آموزان غیر رومی بود. اطراف ساختمان مدرسه رومیها با سیم خاردار محصور شده بود.

در سالهای گذشته هم که مدارس مختلط رومی و غیر رومی وجود داشت، رومیها بطور آشکار مورد تبعیض قرار میگرفتند. بعنوان مثال؛ ایام زنگ تفریح دانش آموزان رومی و غیر رومی با هم نبود. بشقابهای غذا خوری آنها متفاوت بود و غیره.

در شهر Tiszavasvari شهری که در آن حزب راسیستی ضد رومی و ضد یهودی Jobbik قدرت و حاکمیت دارد، یک سری اقدامات ایدئاتی و اذیت و آزار علیه رومیها راه افتاده که موجب فرار آنها از موطن خودشان شده است. حزب Jobbik با کنایه تحقیر آمیز در شهر شایع کرده است که رومیها اهل کار نیستند و از زیر کار در میروند. شرایط کار برای آنها را آنچنان سخت کرده اند که عملاً موفق به پیدا کردن کار نمیشوند. چون اکثر رومیها فاقد تحصیلات و لاجرم مدارک تحصیلی بالائی میباشند، این خود مزید برعلتهاست که رومیها کارهای ارزشمندی نصیبشان نشود.

طبق آمار رسمی، در صد بیکاری درمجارستان ۱۱ درصد میباشد. در حالیکه آمار بیکاری بین رومیها ۵۵ درصد است. از میان رومیهای شاغل، کمتر کسی یافت میشود که کار معتبر و قابل اتکا داشته باشد.

در یک گفتگو با Jenö Kaltenbach (ینو کالتن باخ) محقق و کارشناسی که قسمت اعظم عمرش را با مسائل مربوط به رومیها کار تحقیقاتی کرده و مدت‌های مدیدی نماینده اقلیتها در مجارستان بوده است، معتقد است اعمال تبعیض و نارواییها به دانش آموزان رومی، ریشه در ساختار اجتماعی این کشور و این قوم دارد. مادام که رومیها در درون چنین وضعیت ناهنجار هستند،

تبعیض و ایزوله کردن دانش آموزان رومی امری تابع و ناگزیر است. برای برون رفت از این مخصصه باید وضعیت اجتماعی این قوم را تغییر داد.

انتقال يك دانش آموز رومی از مدارس رومیها، به مدارس غیر رومیها، توسط والدینش، یک کار شدنی است. زیرا اولیای سایر مدارس مانع پذیرش آنها میشوند. هزینه چنین مدرسی گرانتر است و یک خانواده رومی قادر به پرداخت این هزینه نمیشود. مهمتر از همه اینها، یک دانش آموز رومی انگار با خودش یک اتیکت و آرمی نامرئی را حمل میکند که همانند یک کودک ناتوان و کودن قلمداد میشود. بنابراین یک خانواده رومی هرگز باین مسئله فکر نمیکند که مدرسه بچه اش را عوض کند. این جابجائی یک تخیل و اتوپی بیشتر نیست.

Jenö اضافه میکنند، درمدرسی که اکثریت دانش آموزان با رومیهاست، معلمین نمیخواهند در این مدارس کار و تدریس کنند و بمدارس دیگر منتقل میشوند. در نتیجه کیفیت آموزش در این مدارس همواره افت میکند. در جوار مدارس معمولی، مدارس ویژه برای دانش آموزان معلول و کند ذهن وجود دارد. بسیاری از پدر و مادر دانش آموزان رومی بچه هایشان را در این مدارس ثبت نام میکنند با اینکه میدانند آموزش و معلومات در اینگونه مدارس بطور محسوسی از کیفیت پائینی برخوردار است. ولی بنا بدلائلی که در سطور فوق برشمرده شد، از یکطرف و از طرف دیگر شرایط در این مدارس کمی بهتر و کم دردتر است.

در ملاقات با مدیر یکی از مدارس در مجارستان، وی گفت در

مدارس همه نقاط کشور، ثبت نام هرگونه دانش آموز مقدور است. ولی وقتیکه دانش آموزان رومی درمدرسه ای اکثریت را دارند، اولیای دانش آموزان غیر رومی ترجیح میدهند که بچه هایشان را در مدارس دیگر ثبت نام کنند. در واقع بانوی و باعث تفکیک و جداسازی ها خود اولیای دانش آموزان هستند.

### تغییراتی که در دو سه سال اخیر روی داده است

مؤسسه ای در سال ۲۰۰۹ اداره مدرسه Magister را بعهده میگیرد که هم اکنون فقط دانش آموزان رومی تبار به این مدرسه میروند. پس از روی کار آمدن این مؤسسه اوضاع نسبتاً بهبود پیدا کرده است. از جمله موارد تغییر یافته میتوان نکات زیر را بر شمرد؛

- مدرسه یک سالن ورزش برای دانش آموزان تأسیس کرده است

- وسایل و امکاناتی نظیر کامپیوتر و غیره تهیه شده است

- آموزش اختصاصی برای دانش آموزان سطح پائین در نظر گرفته شده است

در ملاقات با دونفرخانم که در یک نهادی بنام CFCF (Chance for Children Foundation) امکان بنیاد برای کودکان، توضیح دادند که این نهاد جزو معدود نهادهاییست که در دفاع از حقوق کودکان درمجارستان کار و فعالیت میکند. بخاطر تلاش و کوششهایی که این نهاد انجام داده است، تاکنون موفقیت‌هایی را کسب کرده ایم. از جمله موفقیت‌های این نهاد میتوان بطور موجز موارد زیر اشاره کرد:

- سیستم اداری آموزش و پرورش، متهم به اعمال تبعیض و جداسازی در مدارس شده است

- مدرسه Magister که با

ساختارهای تفکیک شده، دانش آموزان رومی را در یکی از

ساختارهای ایزوله کرده بود، متهم به نقض قانون مساوات در امور مدارس شده است

- مدرسی که کارتفکیک و جداسازی دانش آموزان را انجام میدادند، کاملاً بسته میشوند. دانش آموزانیکه در آن مدارس تحصیل میکردند در حال حاضر در مدارس مختلط مشغول به تحصیل میباشند

- مسئولین نهاد CFCF براین باور هستند که "کودکان ونوجوانان رومی باید مثل سایرین از حقوق مساوی برخوردار شوند"

علیرغم پیشرفتهای نسبتاً مشهود، برخی خانواده رومیان تمایل بتعویض مدارس بچه هایشان نیستند. زیرا آنها هنوز اطلاعات کافی از این تغییر و تحولات بگوششان نخورده است و مسئولین آموزش و پرورش در مطلع کردن آنها هیچگونه اقدامات عملی نکرده است.

در ملاقات با یک نماینده مجلس رومی تبار بنام Ostolykan که در مورد مسائل مربوط به رومیها کارهای تحقیقاتی انجام داده و با پروژه های مختلف در این زمینه کار کرده است میگوید، یک مورد از

موفقیت‌هایی که میشود نام برد اینست که شهردار یکی از شهرهای مجارستان، تصمیم گرفت که مدارس مختلط رومی و غیر رومی را تنها گسترش بدهد بلکه آنها را باز سازی کند. وی اضافه میکند، از دلایل موفقیت یکی از پروژه ها این بود که این پروژه از طرف EU (اتحادیه اروپا) و برخی نهادهای وابسته به آموزش و پرورش، مورد حمایت قرار گرفت. وی اضافه میکند، چنانچه حتی یک مدرسه عامل جداسازی برچیده شود، یک موفقیت و دست آوردی نصیب میشود.

وضع رومیها در شهر و دیار خودشان نابسامانتر و مفلوک تر از آنست که تغییرات اندک بتواند

## زلزله و رویارویی مردم با جمهوری اسلامی در کانال جدید

چشم جمهوری اسلامی است. طبق گزارش‌های از اهالی ورزقان، بلافاصله پس از زلزله مجدداً آنتن‌ها نصب شده و کانال جدید را دسته‌جمعی نگاه میکنند.

برنامه‌های پخش مستقیم کانال جدید در روزهای آینده نیز به این مساله اختصاص دارد. در برنامه‌های پخش مستقیم شرکت کنید، عکس و کلیپ و خبر بفرستید، با بازماندگان این فاجعه ابراز همدردی و همبستگی کنید و به این کانال کمک مالی کنید. سرنگون باد حکومت جنایتکار اسلامی

گسترده‌تر باد همبستگی مردم با زلزله زدگان آذربایجان

رژیم برای جلوگیری از حضور مردم برای کمک به هموطنان خود و عدم قبول کمک‌های بین‌المللی بشدت خشمگین‌اند.

جمهوری اسلامی به این خیال که میتواند در این برنامه‌ها اختلال ایجاد کند و مانع رابطه مردم با این کانال شود، مزدورانش را بیش از پیش بسیج کرده است که روی خط بیایند تا لحظاتی وقت کشی و فحاشی کنند و یا بحث انحرافی پیش

بکشند. مردم در صحبت مزدوران رژیم، استیصال و درماندگی حکومت را میبینند و با حرارت بیشتر روی خط میایند و پاسخ دندان شکنی به مزدوران رژیم میدهند. کانال جدید قلب جمهوری اسلامی را نشانه گرفته است و در جهت اطلاع رسانی و بسیج کمک برای زلزله زدگان و شکل دادن به اعتراض علیه جمهوری اسلامی از هیچ تلاشی دریغ نخواهد کرد. این خاری در



تلویزیون کانال جدید از فردای روز این حادثه برنامه‌های روزانه پخش مستقیم خود را به این موضوع اختصاص داده است و مردم از سراسر ایران با شرکت در این برنامه‌ها، با زلزله زدگان ابراز همدردی میکنند و به بازماندگان قربانیان تسلیت می‌گویند. خشم و نفرت شان را علیه حکومت دزدان میلیاردر، لاقیدی حکومت و سکوت و دروغ پراکنی صدا و سیما ابراز میکنند و از تلاش

فاجعه زلزله در آذربایجان شرقی توجه جامعه را بخود جلب کرده است. امواج همدردی با زلزله زدگان از همان لحظات اولیه وقوع این حادثه دردناک براه افتاد. جز این هم انتظاری نبود. مردم، چه در ظرفیت فردی و چه بصورتی گروهی سازمانیافته و علیرغم همه موانعی که رژیم ایجاد کرده است، تلاش میکنند کاری صورت دهند و مرهمی بر زخم زلزله زدگان بگذارند.



اسلامی به جلو فرار میکنند و فکر میکنند با جنایت بیشتر خودشان را نجات میدهند. جلوگیری از کمک رسانی مردم به زلزله زدگان آذربایجان را باید در کنار شلاق زدن زندانیان گذاشت تا عمق وحشت فوق‌العاده حکومت از مردم و سیاست‌های فاشیستی آنرا دریافت. برای پایان دادن به این مصائب، تنها راه، انقلاب مردم برای بریز کشیدن این حکومت است.

شلاق زدن زندانیان سیاسی و تشدید فشار به آنها باید شدیداً مورد اعتراض مردم ایران و افکار عمومی در سطح جهان قرار گیرد. جمهوری اسلامی از سایه خود میترسد و بویژه با سقوط دیکتاتورها و روند سرنگونی حکومت سوریه، جنایتکاران

بیمار و ندادن کمترین امکان درمانی به زندانیان از یک طرف و احضارهای بیشتر از طرف دیگر گوشه‌ای از تشدید فشار به زندانیان سیاسی و فعالینی است که قبلاً برای آنها پرونده سازی شده است.

شلاق زدن زندانیان سیاسی و تشدید فشار به آنها باید شدیداً مورد اعتراض مردم ایران و افکار عمومی در سطح جهان قرار گیرد. جمهوری اسلامی از سایه خود میترسد و بویژه با سقوط دیکتاتورها و روند سرنگونی حکومت سوریه، جنایتکاران

## جنایتکاران زندانیان سیاسی را شلاق زدند

حکومت اسلامی از وحشت اعتراضات مردم، به هر جنایتی دست میزند

ماههای اخیر رفتار بغایت جنایتکارانه تر و وحشیانه تری را در قبال زندانیان سیاسی در پیش گرفته است. تحقیر زندانیان، ندادن امکانات بهداشتی و زیستی و حتی محروم کردن زندانیان از تهیه مواد غذایی از فروشگاههای زندان، شکنجه رسمی زندانیان

همزمان با زلزله در آذربایجان و در حالیکه نگاهها بسوی خانه‌های ویران و اجساد قربانیان و جلوگیری حکومت از کمک مردم به زلزله زدگان دوخته شده است، یک واقعه مهم دیگر در ایران اتفاق افتاد. جمهوری جنایت و رذالت اسلامی چهارده فعال سیاسی را در زندان اوین شلاق زد. سیامک قادری، رحمان بوذری، ابراهیم بابایی زیدی، حسین زرینی، کوروش کوهکن، ناصر آذرنیا، هومان موسوی، مزدک علی نظری، علیرضا کیا، امیر لطیفی، اشکان الهیاری، رسول حردانی و کامران ایازی، زندانیان سیاسی در بند ۳۵۰ زندان اوین را، طبق خبری که به بیرون زندان رسیده شلاق زده‌اند. هفته گذشته نیز حکم شلاق مجید صادقی‌نژاد اجرا شده بود.

این رفتار وحشیانه با زندانیان سیاسی با اعتراض خانواده‌های آنها و دیگر محکومین زندانی روبرو شده و باید در سطح بین‌المللی نیز با موجی از اعتراض پاسخ بگیرد. جمهوری اسلامی در

تراکت‌های حزب کمونیست کارگری ایران را تکثیر و

وسیعاً پخش کنید

حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۵ مرداد ۱۳۹۱،  
۱۵ اوت ۲۰۱۲

# برای کمک به زلزله زدگان آذربایجان باید از مانع جمهوری اسلامی گذشت!



میکنند و با تمام توان برای کنار زدن مانع جمهوری اسلامی از سر راه کمک رسانی مردمی به زلزله زدگان تلاش میکنند.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

زنده باد انقلاب انسانی برای

حکومت انسانی

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۴ مرداد ۱۳۹۱،

۱۴ اوت ۲۰۱۲

اعتراض شدید روبرو شود. باید در برابر مراکز دولتی اجتماع کرد و علیه رژیم و بی توجهی اش به زندگی هزاران نفر از مردم داغدار اعتراض کرد. اخبار اینگونه اقدامات ضد بشری رژیم را با عکس و فیلم و بطور مستند به سراسر جهان مخابره کنید تا جهان دریابد چه جانان از گور برخاسته ای در ایران حاکم اند.

حزب کمونیست کارگری  
باردیگر با همه داغداران زلزله  
اخیر آذربایجان اعلام همدردی

نیازمند و محروم برسانند. چرا که مردم هیچ اطمینانی به جمهوری اسلامی ندارند و میدانند دستگاه دزدی و چپاول آخوندهای میلیاردر در زمان زلزله و فاجعه نیز در فکر پر کردن جیب های گشاد خویش است.

حزب کمونیست کارگری شما مردم شریف در سراسر ایران را فرا میخواند تا با تمام توان برای کمک به زلزله زدگان آذربایجان به حرکت درآید. در هر محله و کارخانه و دانشگاه و مدرسه و اداره ستادهای کمک مردمی به زلزله زدگان را برپا دارید. بکوشید تا با مردم ساکن در مناطق آذربایجان مستقیماً تماس بگیرید. اطمینان حاصل کنید که کمک شما مستقیماً بدست زلزله زدگان میرسد و دست دزدان جمهوری اسلامی از آن کوتاه ممانند. باید از سراسر کشور موج همبستگی با زلزله زدگان به حرکت درآید.

بعلاوه هر جا که میتوانید علیه بی اعتنائی رژیم به زلزله زدگان و علیه ممانعت از کمک های مستقیم مردمی به آنها به اعتراض برخیزید. هر مورد جلوگیری ایادی رژیم از ورود مردم و کمک های مردمی به مناطق زلزله زده باید با عکس العمل و

پدران و فرزندان در سوگ عزیزانشان نیست. نگران انسانیت و نوع دوستی مردم ایران و جهان است که حول کمک به زلزله زدگان به حرکت درآید و به سازمان و تحرك مردم تبدیل شود.

جمهوری اسلامی چنان بی ریشه و نامربوط به زندگی است که وقتی مردم برای کمک به یکدیگر به حرکت درمی آیند احساس ناامنی و خطر میکنند. حق هم دارد. همین زلزله نشان داد که چگونه از سراسر ایران مردم برای یاری زلزله زدگان به تکاپو افتادند و چگونه رژیم اسلامی این حرکت و دخالگری مردم و متحد شدن برای مقابله با يك سانحه طبیعی را خطری علیه خود دید و جاده ها و مسیرهای منتهی به مناطق زلزله زده را مسدود کرد. اما برای کمک به زلزله زدگان برای نجات زندگی و التیام درد مردم محرومی که زیر آوار زلزله و جمهوری اسلامی مانده اند چاره ای نیست جز آنکه خاک و آوار جمهوری اسلامی را نیز کنار زد. و این دقیقاً همان کاری است که مردم مشغول آن هستند. راههای آنرا پیدا میکنند که چگونه پست های بازرسی بسیج و اوباش جمهوری اسلامی را دور بزنند و کمک های خود را به مردم

این دیگر برای همه روشن است که این زلزله شش ریشتری نیست که چنین از مردم روستاها و شهرهای آذربایجان قربانی میگیرد. بلکه منشاء اصلی اینهمه کشته و زخمی و آوارگی و تلخی و تباهی همانا رژیم اسلامی و کل سیستم اقتصادی و حاکمیت مشتکی آخوند میلیاردر است. این ساختمانهای خشتی و کاهگلی و غیر استاندارد است که با کوچکترین تکان زمین بر سر ساکنان فقیر و محروم آوار میشود. این عدم وجود کمترین آمادگی و تدارک فنی، اداری و بهداشتی است که باعث میشود زلزله ای در این ابعاد به يك فاجعه برای صدها روستا و چندین شهر و هزاران نفر از مردم تبدیل شود. این فقط از رژیمی مثل جمهوری اسلامی ساخته است که ساعتها حتی خبر زلزله را اعلام نکنند مبادا کسی برای کمک به حرکت درآید. دایماً اعلام کند به کمکی احتیاج ندارد، و حول مناطق زلزله زده دیوار نظامی - امنیتی بکشد تا مبادا مردم دیگر مناطق به کمک قربانیان فقر و بدبختی و رژیم اسلامی بشتابند. جمهوری اسلامی نگران زلزله و کشتار مردم محروم و ضجه های مادران و

## رومیهای مجارستان درکشورخودشان هم مورد تبعیض و اذیت و آزار قرار میگیرند

از صفحه ۱۳

جایانیهای قابل توجهی ایجاد کند. فقط مدارس آموزشی رومی زادگان و رومی تباران نیست که این قشر از جامعه را از سایرین متمایز میکند. فقط ۵۵ درصد رومیهای بیکار، نادر و تهیدست، شاخص معیار سنجش های موقعیت رومیها نیست که وضعیت اجتماعی این ملیت کثیر

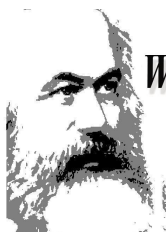
را بازگو میکند. با ما بقدم زدن درخیابانها و مناطق مسکونی این انسانهای تحت ستم و طرد و ایزوله شده در موطن خودشان همراهی بکنید تا با چشمان خودتان ببینید که محل زندگی این انسانها کجا و چگونه است. در هنگام قدم زنی در یکی از خیابانهای محل مسکونی رومیها در شهر Tiszavasvari ساختمانهای مخروبه در حال فروریختن با

را در مقابل ما می گذارد که آیا اعمال اینگونه تبعیض و نابرابری آشکار برای بخشی از ساکنین جامعه در شأن انسان است؟ باید علیه این ستم و نابسامانی ها، افکار انسانهای آزاد و انساندوست را آگاه کرد.\*

است و شهرداری محل هم بطور عریان و گستاخانه، آنها را بایکوت و در زیاله ها و ویرانه ها مدفونش کرده است.

این گزارشی است که در روزنامه Fria Tidningen مورخ ۱۱ اوت ۲۰۱۲ در سوئد درج شده است. خواندن این گزارش این سوال

طاقهای نسب شده با تخته والوارهای موقت در حال ریزش، دیوارهای پر از سوراخ و کاملاً مخروبه، با انبوهی از گیاهان وحشی بزرگ و خودرو گزته مملو از کوهی آشغال های کهنه متعفن که نمائی فوق العاده مستهجن و چندش آوری را در جلو دیدگان آدم ظاهر میکند. چنین محلی، منطقه مسکونی این انسانهای مسکین و طرد شده از جامعه هستند. برای هر بیننده ای بخوبی قابل درک است که این بخش از شهردر نقشه جغرافیائی متروک و ویران شده ثبت



**WE STILL NEED MARX  
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-communist Party of Iran  
www.wpiiran.org

## علی اخوان آزاد شد

اطلاعیه شماره ۶۶

محکومیتش از بند ۳۵۰ زندان اوین آزاد شد. آزادی علی اخوان را به او، به خانواده و بستگانش، و به همه انسانهای آزادیخواه تبریک میگوییم.

همه کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی باید فوراً از زندان آزاد شوند.

کمپین برای آزادی کارگران

زندانی

۲۶ مرداد ۹۱،

۱۶ اوت ۲۰۱۲

Shahla\_daneshfar@yahoo.com  
Bahram.Soroush@gmail.com

<http://free-them-now.blogspot.com>



بنا بر گزارش های منتشر شده روز چهارشنبه ۲۵ مرداد علی اخوان از فعالین کارگری در شهر تهران که از سوی جانیان اسلامی به یکسال و نیم زندان محکوم شده بود، پس از گذران ۷ ماه از

## دولت باید خانه های زلزله زدگان را بازسازی کند



توان کار کردن را از دست داده اند. نیز باید توسط دولت تامین شود. اینها گوشه ای از حقوق مردم است که باید به آنها برگردانده شود. کسر بسیار کوچکی از هزینه هائی که صرف حمایت از دولت جنایتکار سوریه یا ارگان های سرکوب حکومت میشود، پولی که صرف گسترش خرافات مذهبی و شبکه امام جمعه ها و امامزاده ها میشود و یا توسط مقامات و آیت اله ها بالا کشیده میشود، برای بازسازی کل این منطقه با استاندارد بالا و تامین زندگی زلزله زدگان کافی است.

حزب کمونیست کارگری مردم ایران را فرامیخواند که ضمن ادامه کمک رسانی به مردم مناطق زلزله زده، و ضمن اعتراض به جمهوری اسلامی بدلیل رفتار وقیحانه اش با مردم، این خواست ها را به پرچم مبارزه خود تبدیل کنند.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۵ مرداد ۱۳۹۱، ۱۵  
اوت ۲۰۱۲

درجه فقری که در میان مردم وجود دارد، چگونه باید هم زندگی خود را تامین کنند و هم قسط وام حکومت را بپردازند و مقداری هم بهره بدهند. بعلاوه صدها نفر نان آورشان را از دست داده اند و تعداد قابل توجهی مصدوم شده و توان کار کردن را از دست داده اند. صرفنظر از اینکه تجربه مردم در سراسر کشور نشان داده است که در بهترین حالت وام به تعداد کمی از مردم پرداخت میشود و بخش اعظم پولی که به این منظور اختصاص می یابد توسط دزدان حکومتی بالا کشیده میشود.

حکومت مسئول تمام و کمال وضعیتی است که بر سر دهها هزار نفر از مردم زلزله زده آمده است و بازسازی خانه های مردم و تامین زندگی آنها نیز به عهده خود این حکومت است. خانه های تخریب شده و خانه های با بافت قدیمی باید با هزینه کامل دولت ساخته شود. زندگی خانواده هائی که نان آور خود را از دست داده اند و یا

طبق آمار جمهوری اسلامی حداقل بیست هزار خانه در جریان زلزله آذربایجان ویران شده است. جمهوری اسلامی بیشرمانه اعلام کرده است که برای بازسازی خانه هائی که صد درصد ویران شده اند دو میلیون تومان وام بلاعوض و ۱۲ و نیم میلیون وام با بهره چهاردرصد برای بازسازی خانه های با بافت قدیمی پرداخت میکنند. این بیشرمی باید با اعتراض وسیع مردم مواجه شود.

جمهوری اسلامی مسبب مستقیم تمام خسارت جانی و مالی مردم در مناطق زلزله زده است. ۳۳ سال تحمیل فقر شدید و بیکاری گسترده، عدم رسیدگی به ساده ترین نیازهای مردم و سرکوب سیستماتیک مبارزه مردم برای بهبود شرایط زندگی، دلیل بقای خانه های خشت و گلی است که بر سر مردم محروم این منطقه آوار شده است. وام با بهره پائین! راه حل نیست. تحمیل فقر بیشتر به مردم است. معلوم نیست با این

### انترناسیونال نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: [anternasional@yahoo.com](mailto:anternasional@yahoo.com)

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

**مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**